

هفته نامه راه کارگر

نشریه سیاسی - خبری کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
سردبیر: آرش کمانگر شماره 266 یکشنبه 27 شهریور 1384 18 اوت 2005

فراخوان شمار 3

سند سیاسی مصوب کنگره دهم سازمان

کارگران ایران تنها نیستند!

اوضاع سیاسی و وظایف ما!

« ص 9

مرگ ۱۱ کارگر در انفجار معدن "باب نیزو"



در صفحه 2

انتخابات آلمان و ظهور حزب چپ

روین مارکاریان

هفت سال است که "حزب سوسیال دمکرات" آلمان همراه با حزب "سبزها" در هم شکستن نظام تامین اجتماعی آلمان از طریق اجرای سیاست‌های نئولیبرالی را در سرلوحه سیاست‌های خود قرار داده است. مجموعه اصلاحاتی که تحت عنوان "برنامه کار ۲۰۱۰" توسط ائتلاف حاکم و با تانید "حزب دمکرات مسیحی" و "لیبرال" به اجرا گذاشته شده است نظام بهداشت و درمان، بازنشستگی، آموزش، خدمات عمومی، بیمه بیکاری و نیز بازار کار را شامل می‌شود. مضمون این اصلاحات خصوصی سازی هر چه بیشتر عرصه های تامین اجتماعی، کاهش تعهد دولت در این عرصه‌ها و واگذاری خدمات عمومی به انحصارات خصوصی، شکستن دستمزدها و تامین کار ارزان است. بقیه در صفحه 5

« ص 10
به انگیزه سالگرد درگذشت آلبرت سهرابیان

« ص 11

ایران در آئینه آمار

ص 16

مراسم یادمان جانباختگان در پاریس

ص 16

گزارش بانک جهانی در مورد ثروتمندترین و فقیرترین کشورهای جهان!

ص 16

ره یافتن به سوسیالیسم (قسمت چهارم)

نوشته: هری مگداف و فرد مگداف

ترجمه: مرتضی محیط

ص 13

از میان مطالب دریافتی

توقف حکمیت های مبتنی بر دین در کانادا

یک پیروزی برای همه ما

پروین اشرفی

بالاخره تلاش‌ها به نتیجه رسید. یک بار دیگر ما زنان نشان دادیم که هنگامیکه دست به دست هم می‌دهیم، قادریم دستاوردهای مترقیانه‌ای کسب نماییم. فشارهای روزافزون ما بشردوستان، ما سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها، ما مدافعان حقوق انسانی برابر، ما طرفداران سکولاریسم و جدایی دین از دولت، ما انسان‌هایی که هر لحظه از زندگی مان را صرف مبارزه برای آزادی و برابری می‌کنیم، باعث شد دولت کانادا عقب نشینی نموده و اعلام نماید که دادگاههای مذهبی نقشی در سیستم قضایی کانادا نخواهند داشت.

بقیه در صفحه 12

احمدی نژاد و سنگر بندی در مقابل مردم

رسول آرام

دیدگاه

قبل از "انتخابات" ریاست جمهوری اسلامی هم بر هیچ کس پوشیده نبود که احمدی نژاد هدفی جز تحمیق مردم ندارد. او مصمم بوده تا از سیطره این رژیم پلید و جنایتکار بر مردم حراست نماید. متأسفانه شکم‌های گرسنه و انسانهای فقیر نیز گاهی نمیتوانند واقعیت‌ها را معیار تصمیم‌گیری خود قرار دهند. تهبستان بخصوص در جمهوری اسلامی در شرایطی زندگی میکنند که امید به "گفتن" بر تصمیم‌گیریشان بسیار تأثیر گذار است. خصوصاً وقتی شیادی اعلام میدارد "پول نفت باید در سفره های مردم وارد شود". آنان گمان میکنند اگر بر واقعیات پای فشارند مورد اجحاف بیشتری قرار خواهند گرفت. همین واقعیت در انتخابات اخیر نیز تأثیر زیادی داشت. بخشی از مردم که به احمدی نژاد رای دادند؛ فکر میکردند شاید از امامزاده معجزه‌ای برون تراود!

بقیه در صفحه 7

اوضاع سیاسی و وظایف ما !

های مستقل کارگری است. این حرکت بدلیل "فرا بنگاهی" بودن مبارزه، در بر گیرندگی بخشهای مختلف مزد و حقوق بگیران و رو در رو شدن مستقیم با ارگانهای حکومتی کارگری، در دو دهه اخیر بی سابقه است. تشکل مستقل کارگری با ایجاد ارگان دفاع از منافع جمعی به قلب برنامه اقتصادی حکومت می زند و امکان مبارزه علیه برنامه نئو لیبرالی "کارگر ارزان و مطیع" را به وجود می آورد. از این نظر می تواند از سطح یک مبارزه صنفی فراتر رود.

ضعف بزرگ مبارزه نیرو کار و زحمتکشان در سطح سیاسی است. پیگیری مطالبات سیاسی و آزادیخواهانه در جنبش عمومی نیروی کار در حد انتظار نیست و توجه به پیوند دو جانبه با جنبش جهانی علیه سرمایه ضعیف است. آنچه به وضوح دیده می شود فاصله افتادن بین نان و آزادی در درون جنبش نیروی کار است.

فشار نان و مبارزه با فلاکت زیاد شده و بیشتر هم خواهد شد و این پتانسیل بزرگ مبارزه باتنو لیبرالیسم را نشان می دهد. پتانسیلی که در همین نمایش انتخاباتی اخیر همه اصلاح طلبان و بخشهای مختلف بورژوازی را حیران کرد. آنها که همیشه تلاش می کردند مبارزه با فلاکت عمومی را به عقب صحنه برانند و مانند همه تبلیغات چی های نئو لیبرال در جهان، این نوع توسعه را پاسخ گوی مسائل از جمله فلاکت قلمداد کنند، راه را هموار نیافتند. اما اگر مبارزه برای نان با مبارزه برای آزادی در هم تنیده و یکی نشود، سرانجامی نداشته بلکه فاجعه بار خواهد شد. مرتجعان و جریانهای سیاسی عوام فریب همیشه آماده بهره برداری از این فاصله اند تا نظام سرمایه را نجات داده و برنامه نئو لیبرالی را به شیوه دیگری پیش برند. چنان که سمبل تازه ارتجاع یعنی احمدی نژاد و دستگاه ولایت کرده و در این خیال اند.

در شرایطی که پتانسیل مبارزه با نئو لیبرالیسم در نیرو و جنبش اجتماعی ما بالاست و در عین حال میزان مبارزه برای آزادی مطلوب نیست، نقش و وظیفه هواداران سوسیالیسم واقعی برجسته می شود. آنانکه به خود حکومتی و دمکراسی مشارکتی در همه جنبه های زندگی سیاسی و اقتصادی باور دارند و آزادیهای بی قید و شرط سیاسی و برابر حقوقی را بستر حرکت و زندگی جمعی بشر در هر لحظه می دانند و رهائی راجز "بر پای خود و با دست خود" ممکن نمی دانند، کوشندگان پر تلاش به هم آوردن شکاف و فاصله بین نان و آزادی در جنبش اجتماعی ما هستند. در این دوره که مبارزه برای نان و علیه فلاکت با صراحت هر چه بیشتر علیه نئو لیبرالیسم گسترده می شود و مرتجعان حاکم درصد سوءاستفاده از آنند، نقش مبارزه برای آزادی در جنبش اجتماعی ما هر چه برجسته تر می شود.

نیروی اجتماعی ما یعنی نیروی کار و زحمتکشان در همه ابعاد آن (از مزد و حقوق بگیران رسمی تا غیر رسمی و کارگران و زحمتکشان بازار سیاه و بیکاران و تا آنانکه کار بی مزد می کنند مانند اکثر زنان خانه دار) که اکثریت بزرگ جمعیت را تشکیل می دهند اگر پرچمدار مبارزه برای آزادی و دمکراسی عمیق نشود نه تنها آزادی متحقق نخواهد شد بلکه سرنگونی همین استبداد حاکم هم آسان نخواهد بود. و اگر بر پای خود نایستد و برای رهائی بر خود متکی نشود از نان هم خبری نخواهد بود.

1- از هر سو که به زندگی سیاسی و اقتصادی مردم و کنش و نظر آنها نگاه کنیم، ظرفیت مخالفت باحکومت اسلامی و اوضاع کشور را در اکثریت بزرگ جمعیت می یابیم. مسئله ای که باعث سرآسیمگی حاکمیت شده است. چگونگی عمل حکومت و کاندیداهای آن در دوره تبلیغات آخرین نمایش انتخاباتی آن نیز تائیدی بر این دریافت است. همه این بر گزیدگان حکومت برای کشاندن مردم به این نمایش و برای جلب آرای آنها ماسک "مخالف خوان" زده و ریاکارانه بلند گوی افکار عمومی ایرانیان شده بودند. هر یک به نوعی از فقر و فلاکت عمومی، از فساد و تباهی حکومت، از نبود آزادی و دمکراسی و خیانتها و نا کارآئی حکومت می گفتند. همه آنها جز رفسنجانی که چنین امکانی نداشت تلاش کردند خود را از آنچه در این 26 سال گذشته، جدا کرده و هیچ کاره نمایش دهند. این اوج ورشکستگی حکومت بود.

2- در متن این پیش روی تا کنونی مردم برای رهائی می توان جنبه های گوناگون را دید. بخش وسیعی از جمعیت کشور که در میان تحریم کنندگان آخرین نمایش انتخاباتی جای دارند، به سطح بالاتری از مبارزه با حکومت روی آورده اند. در کنار اینها اما به نظر می رسد که بخش دیگر علیرغم مخالفت، هنوز آمادگی و توان کافی برای پرداخت هزینه مبارزه قطعی را پیدا نکرده است. این در حالی است که بر خلاف تبلیغات اصلاح طلبان درون و بیرون حکومت، رهائی از استبداد مذهبی حاکم و سرنگون کردن این حکومت که گام نخست رهائی است نیاز به تلاش و مبارزه بزرگ و مستقل و "بر روی پای خود" مردم دارد.

3- نیروی کار و جنبش اجتماعی زحمتکشان که ما خود را در آن می بینیم علیرغم همه ضعفها ظرفیت بزرگ خود را برای تاثیر در صحنه سیاسی کشور نشان می دهد. برنامه توسعه نئو لیبرالی حکومت که تمام جناحها پی گیر آنند، بر محور خصوصی سازی و جلب سرمایه گذاری خارجی، بر دو پایه انرژی ارزان و نیروی کار ارزان و بی حق و بدون دفاع قرار دارد. فشار این برنامه نیروی کار را به مقاومت و مبارزه هر چه بیشتر کشانده است.

در سطح مطالبات اقتصادی، دوره کنونی از فعال ترین دوره های مبارزه مزد و حقوق بگیران رسمی بوده است. در بخش خدمات به ویژه در آموزش و پرورش (معلمان) و در بخش خدمات تندرستی (پرستاران) مبارزه برای افزایش حقوق و علیه خصوصی سازی فعال بوده. در بخشهای صنعتی که برنامه بیکار سازی و لغو مقررات حمایتی قانون کار و به کار گیری قرار دادهای موقت تا حدی پیش برده شده، مبارزه برای حفظ موجودیت و مطالبات معوقه و هم چنین علیه خصوصی سازی جریان داشته است. اما مبارزه مزد و حقوق بگیران موسسه های بزرگ صنعتی در حد سالهای گذشته نبود.

با اینهمه آنچه که در مبارزه بخش رسمی طبقه کارگر نشان از نقطه عطفی است، حرکت مبارزاتی برای ایجاد تشکل

اوضاع سیاسی و

مترادف با افزایش اقتدار نهاد ولایت فقیه، اداره جامعه توسط کار گزاران وی، افزایش تنشهای درونی روحانیت را افزایش وزن نهادهای نظامی امنیتی در ساختار قدرت است. از سر گذاردن چنین تکان شدیدی در ساختار حکومت نه تنها به آسانی میسر نیست بلکه در زمانیکه فشار مردم از داخل و فشار خارجی افزایش می یابد می تواند تعادل آن را بهم زند. همه امید دستگاه ولایت آنست که به یاری افزایش درآمد نفت بتواند با اقدامهای رفاهی، پایگاهی برای خود فراهم کند. امری که به دلیل برنامه کلان اقتصادی و فساد درونی دستگاه حکومت، ناپایداری این امکان و مجموعه بحران سیاسی چشم انداز روشنی ندارد. اگر چه برنامه نو لیبرالی حکومت برای توسعه بدلیل مقاومت اجتماعی با سرعت و روانی مورد نظر سرمایه داری پیش نخواهد رفت، اما بخشهای مختلف سرمایه داری علیرغم همه کش مکش ها در پیگیری آن از طریق ارگانهای حکومت متحدند.

6- نیروهای سیاسی اپوزیسیون نیز آرایش تازه ای پیدا می کنند. با اخراج اصلاح طلبان حکومتی، رفسنجانی ضعیف شده در نقش حلقه واسط سازشکاران با حکومت قرار می گیرد. بخشهای از اپوزیسیون بورژوازی که قصد براندازی نداشته اند در داخل و خارج کشور به دور رفسنجانی و اصلاح طلبان اخراجی گرد می آیند. بخش دیگر از این بورژواها که برانداز بوده اند هر چه بیشتر در پروژه های آمریکایی جای می گیرند. به طور کلی می توان گفت در دور آینده نفوذ آمریکا در بین نیروهای راست و دموکرات های دروغین افزایش می یابد. این خطر که دموکراسی را از پایه نقض می کند باید بیش از هر زمان مورد توجه هر آنکه به طور واقعی به دموکراسی باور دارد قرار گیرد و با آن مقابله کند. ضعف عمومی چپ موجب عدم تناسب بین پتانسیل موجود اجتماعی به ویژه در میان نیروی کار و زحمتکشان، و تاثیر گذاری چپ ها و هواداران سوسیالیسم در صحنه سیاسی است. در هر صورت نیروهای چپ به نسبت دریافت مسائل و هم گرانی بر سر راه کارهای اصلی برای بر طرف کردن ضعف جنبش اجتماعی ما، آرایش تازه ای خواهند یافت.

7- در عرصه جهانی فشار برحکومت اسلامی افزایش خواهد یافت. آمریکا در تعیین سیاست جهانی در مورد ایران موقعیت خود را نسبت به اتحادیه اروپا تحکیم می کند. برنامه دستگاه ولایت گرایش به سازش با آمریکاست اما بدلیل شرایط درونی خود، ژست فشار برای امتیاز خواهی را هم به آن اضافه می کند که همین، اخلال در رابطه را بیشتر خواهد کرد و در نتیجه نزدیکی اروپا به آمریکا برای اعمال فشار بیشتر می شود. در چنین حالتی استبداد حاکم برای خریدن فرصت به باج و امتیاز دهی به قدرتهای دست دوم روی می آورد که کار ساز نیست و به حمایت افکار عمومی ضد جنگ و ضد امپریالیسم در جهان امید می بندد. این امید را اگر چه زمینه چندان ندارد می توان و باید خنثی کرد.

بر اساس آنچه که آمد، نیروی اجتماعی ما یعنی نیروی کار و زحمتکشان ظرفیت نیروی تعیین کننده صحنه سیاسی و سرنوشت پیکار برای آزادی در کشور را دارد، و برای ایفای نقش چاره ای جز غلبه بر ضعف خود که همان

4- جنبش زنان به حدی از تاثیر گذاری در جامعه رسیده که از پرتوان ترین جنبشهای اجتماعی است. تلاش زنان برای برابری که در حال حاضر بر برابری حقوقی با مردان متمرکز است، آرامش فقها و همه مرتجعان را حتی در درون خانه هایشان بهم زده است. دیگر هیچ نیرویی نمی تواند آنرا نادیده بگیرد. فراتر رفتن از مرحله کنونی و روی آوردن به سازمان یابی های مناسب به ویژه در میان زنان زحمتکش و در اعماق جامعه دور از دسترس نیست.

مسئله ملی در ایران و جنبش ملیتها برای حقوق برابر و حق تعیین سرنوشت به یکی از مهم ترین مسائل سیاسی تبدیل شده است. و در دوره پیش رو هر چه برجسته تر می شود. تداوم استبداد حاکم که بدلیل ماهیت خود توان کنار آمدن با ملیتهای ساکن ایران را ندارد، این مسئله را حادثتر و هم چنین زمینه بهره برداری قدرتهای بین المللی و در راس آن آمریکا را فراهم می کند. در این میان نقش کارگران و زحمتکشان و همه دمکراتهای واقعی فارس زبان حیاتی است. آنها که با هم ردیف های خود در میان ملیت ها هم سرنوشت اند و برخلاف انواع و اقسام بورژواها و

و مستبدین منافعی در نقص حقوق ملیت ها ندارند با دفاع پیگیر از حق تعیین سرنوشت و برابر حقوقی ملیت ها می توانند به فراهم آمدن زمینه زندگی انسانی و مشترک و پیشگیری از جدائی و جدالهای فاجعه بار یاری دهند و هم چنین از بهره برداری ارتجاع جهانی و امپریالیسم جلوگیری کنند.

جنبش عمومی ضد استبدادی هر روز توانا تر شده است و ناتوانی حکومت را بیشتر عیان می کند. علیرغم ضعف و پراکندگی، روحیه عمومی نشان از تمکین نکردن به استبداد دارد و هر گونه به گیر و به بند با بلند شدن فریاد و عمل دیگران خنثی می شود. ادامه سرکوب فکری و فرهنگی که از لوازم موجودیت جمهوری اسلامی است و گسترش فقر و نابرابری تحمل ناپذیر طبقاتی آینده اکثریت قاطع جمعیت کشور به ویژه جوانان و نوجوانان را به نحوی فزاینده به مخاطره می اندازد. نسل جوان با نیروی بیشتر به میدان می آید و مجال را از حکومت می گیرد. حرکتهای دانشجویی در این دوره که در گسترده کردن تحریم انتخابات نقش مهمی داشت نشانه این وضعیت است. رو گردانی از نیروهای اصلاح طلب و سازشکار بیشتر از هر زمان است. رسوایی این نیروها و همه بورژوازی در مانده که آزادیخواهی اش در پناه بردن به رفسنجانی بود، زمینه مبارزه پیگیرانه برای آزادی و دموکراسی را تقویت می کند. امکان های حکومت کمتر از آن است که بتواند با فشار بر مبارزه آزادیخواهانه مردم این جنبش را مهار کند.

5- حاکمیت وارد دوره تازه ای از مناسبات درونی نیروهایش شده است. دوره ای که شکاف را به راس و به صاحب امتیازان اصلی حکومت کشانده است. بخش مهمی از حکومت اخراج یا در تنگنا قرار گرفته و بخش دیگری از آنها که خواهان امتیازهای تازه و تحکیم امتیازهای قبلی است، صحنه گردان شده است. نهمین انتخابات نمایشی رئیس جمهوری که خود رژیم از آن به شکل گیری " دولت اسلامی" نام می برد، نشانه ورود به این مرحله است که

اوضاع سیاسی و ...

طبقاتی کمک می کند. این فضا که دامنه آن به گستره نیرو های مخالف نئو لیبرالیسم می رسد و غیر سوسیالیست ها را هم شامل می شود، در عین حال امکانی است تا همه هواداران سوسیالیسم در جریان آن هر چه بیشتر یکدیگر را دریابند و با مبارزه مشترک و درک و تفاهم متقابل زمینه مبارزه مشترک سوسیالیستی را تقویت کنند.

این روش بر گرفته از مدل فوروم اجتماعی است که در نقاط مختلف جهان به کار گرفته شده است. این روش می تواند زمینه پیوند میان جنبشهای ضد نئو لیبرالی و برای آزادی در کشور را با متحدان خود در سطح جهانی فراهم کند. مبارزه ضد سرمایه داری و علیه جهانی شدن نئو لیبرالی مبارزه ای است جهانی و نمی تواند با محدود شدن در یک کشور و یا منطقه، موفقیتی داشته باشد. بخشهای مختلف سرمایه جهانی و امپریالیسم علیرغم رقابتهای به طور هماهنگ برای پیش روی عمل می کند. جنبش اجتماعی ما هم با دست در دست شدن در سطح جهانی راه پیروزی را می یابد.

ما بیشترین نیرو و امکانات خود را برای پا گرفتن ارتباط میان جنبشهای موجود در کشور بر اساس ویژه گیهای بر شمرده بکار می گیریم.

3- حضور مداخله فعال در صفوف مقدم پیکار برای آزادی های بنیادین و دموکراسی و کمک به گسترش جنبشی عمومی علیه استبداد که بر مبنای دموکراسی سیاسی و مخالفت قاطع با مداخله خارجی در تعیین سرنوشت سیاسی کشور استوار بوده؛ و با رد هر نوع حکومت دینی و موروثی و ایدئولوژیک برای سرنگونی حکومت اسلامی مبارزه می کند.

4- هموار کردن راه همگرایی و متحد شدن هواداران سوسیالیسم؛ با همراه شدن با همه کمونیستها و سوسیالیستهای دموکرات و فعالین جنبش کارگری در داخل و خارج کشور.

الف: در تشدید مبارزه نظری علیه سرمایه داری و جوانب گوناگون آن از جمله بر نامه های نئو لیبرالی و توضیح مواضع سوسیالیستی، خود حکومتی و دموکراسی مشارکتی با بهره گیری از تجارب و دستاوردهای همه سوسیالیستها در جهان.

ب: حمایت از سازمانیابی مزد و حقوق بگیران.

5- تحکیم پیوند ارگانیک با جنبش ضد سرمایه داری جهانی و استفاده از امکان حضور در کشورهای مختلف برای این منظور. جنبش اجتماعی ما جز در پیوند با هم سرنوشتان جهانی اش پیروز نخواهد شد و این پیوند نه یک طرفه که دو طرفه است. یعنی ما موظف به شرکت در مبارزه جهانی در هر کجا هستیم و آنرا فقط محدود به حمایت از مردم ایران نمی کنیم، بلکه روشنگری در مورد واقعیت جامعه ایران برای افکار عمومی مترقی را از این طریق پی می گیریم.



پراکندگی و بی تشکیلی و شکاف درونی میان نان و آزادی است ندارد. تا با حرکت جمعی، مبارزه برای خواست در هم آمیخته نان و آزادی گسترده شود. نیروی کار و زحمتکشان باید پرچمدار آزادی و دموکراسی شود تا استبداد حاکم سرنگون و نان بر سفره ها دیده شود.

از نگاه ما جنبش نیروی اجتماعی ما در مبارزه برای آزادی و دموکراسی جز به خود به هیچ نیروی طبقاتی دیگر نمی تواند و نباید مشروط شود. این جنبش با جنبش های اجتماعی دیگر که در مبارزه عینی علیه نئو لیبرالیسم با هم همراهند، برای آزادی و علیه استبداد و علیه امپریالیسم نیز به طور همه جانبه دست در دست می شوند. و با سایر

نیروهای اجتماعی در مبارزه عمومی استبداد می تواند برای گستراندن این مبارزه بر مبنای دموکراسی هم گام شود. هم گامی ما با دیگر نیروها در مبارزه عمومی علیه استبداد فقط با ضرورتهای مبارزه عمومی دموکراتیک تعریف نمی شود. بلکه برای پیشبرد امر مبارزه نیروی اجتماعی ما در جهت آزادی و سوسیالیسم است و در هیچ شرایطی نباید مبارزه استراتژیک و صف مستقل نیروی اجتماعی ما را تحت الشعاع قرار دهد.

در این دوره ما بیش از هر زمان باید برای غلبه بر ضعفهای جنبش اجتماعی خودمان بکوشیم. ما در جهت استراتژی " مبارزه از امروز برای سوسیالیسم " هدفهای زیر را پی می گیریم:

1- راه کارهای اصلی گرد آمدن بخشهای مختلف طبقه کارگر و همه زحمتکشان از جمله محرومترین بخشهای غیر رسمی نیروی کار و آنها که از راه ها و تشکلهای صنفی شناخته شده نمی توانند متشکل شوند می باید در کانون توجه باشد.

2- گرد آمدن جنبش های اجتماعی ضد نئو لیبرالی و برای آزادی: نیروی عظیم کار چه بخش رسمی و چه غیر رسمی و همه زحمتکشان برای آنکه صدا و عمل هماهنگی بیابند نیاز به یک فضای عمومی ارتباطی و به ویژه در همراهی با جنبشهای اجتماعی دیگر مانند گرایشهای ضد نئو لیبرالی جنبش زنان، جنبش محیط زیست و جنبشهای ملی و ... دارند. این فضا که جنبش جنبشهای موجود است و با مرتبط شدن همین جنبشها به وجود می آید، می تواند از طریق ارتباط و دیالوگ و علیرغم تفاوتها برنامه ای با تاکید بر میانی و جهت های عمومی به نقشه های عمل مشترک و گوناگون علیه برنامه های نئو لیبرالی حکومت و به مبارزه برای وسیع ترین حقوق سیاسی و اجتماعی و آزادی و دموکراسی برسد. صرف مبارزه برای چنین فضایی که مبارزه برای سازمانیابی وسیع و در اعماق است هم، خود مبارزه برای شکستن سدهای استبداد است. این فضا مجالی فراهم می کند تا محرومترین بخشهای زحمتکشان که امکان تشکلهای صنفی شناخته شده را ندارند هم بتوانند در عرصه عمومی فعال شوند. این فضا هم چنین امکان گسترش فعالیت و دامنه جنبشهای گرد هم آمده از جمله مزد و حقوق بگیران رسمی را هم بیشتر می کند و به تحکیم تشکل های صنفی

انتخابات آلمان و ...

کودکان، سالمندان، زنان و مهاجرین را هر چه بیشتر و خیمتر خواهد ساخت.

یکی دیگر از مشخصات سیاست در جامعه آلمان در سه سال گذشته این بوده است که همه احزاب حاضر در پارلمان در به اجراء نهادن اصلاحات لیبرالی با هم متحد بوده و عملاً هیچ اپوزیسیونی در برابر پیشروی گام به گام سیاست‌های نئولیبرالی وجود نداشت. اکنون که نئولیبرالیسم به دست حزب سوسیال دمکرات و سبزها آغاز شده است احزاب راست آلمان می‌خواهند با پیروزی در انتخابات کنونی، نئولیبرالیسم را در مقیاس بی‌سابقه‌ای به اجرا بگذارند!

در چند ماه اخیر "حزب چپ" به مثابه یک ائتلاف انتخاباتی و به عنوان یک نیروی سیاسی مهم وارد صحنه سیاست آلمان شده است. میان احزاب اپوزیسیون تنها حزب چپ تازه تاسیس شده است که با اجرای اصلاحات نئولیبرالی مخالف است. این حزب که از اتحاد "حزب سوسیالیسم دمکراتیک" و حزب تازه تاسیس شده "الترناتیو انتخاباتی برای کار و عدالت اجتماعی" تشکیل شده برنامه انتخاباتی خود را سد کردن پیشروی نئولیبرالیسم توسط احزاب موجود آلمان قرار داده است. از جمله مطالبات مطرح شده در برنامه انتخاباتی "حزب چپ" عبارتند از تعیین حداقل دستمزد ۱۴۰۰ یورو، افزایش حقوق بیکاری و همسان‌سازی آن در غرب و شرق آلمان، ایجاد نظام بیمه اجتماعی پایه‌ای برای همه شهروندان، تعیین ۸۰۰ یورو به عنوان کف حقوق بازنشستگی، افزایش کمک هزینه کودکان، کاهش مالیات برای درآمدهای کم و افزایش تصاعدی برای درآمدهای بالا تا ۵۴ درصد، مخالفت با باز نهادن دست کارفرمایان در اخراج، تامین مهد کودک برای همه اطفال به طوری که زنان از مشاغل خود حذف نشوند، افزایش مالیات بر مستغلات و ارث، عدم حذف امتیازات (معافیت مالیاتی) کار در روزهای یکشنبه، روزهای تعطیل و نیز شیفت شب و نیز عدم کاهش کمک هزینه مربوط به دوری از محل کار. همچنین ائتلاف چپ مخالف نظامی‌گری و دخالت در جنگ‌های منطقه‌ای است و بنابراین خواهان فراخواندن قوای نظامی آلمان از افغانستان و با لکان می باشد. اگر چه مجموعه برنامه حزب چپ در شرایط حاضر حداکثر به لحاظ اقتصادی از نوعی کینزگرایی فراتر نمی رود اما با این وصف حزب چپ تنها نیروی است که در برابر پیشروی نئولیبرالیسم یک اپوزیسیون جدی را نمایندگی می‌کند.

ظهور این ائتلاف همچون شیخی بورژازی آلمان و اروپا را همراه نمایندگان سیاسی‌شان به وحشت انداخته و موجب واکنش شدید آنها شده است. اگر حزب چپ به سومین حزب نیرومند آلمان مبدل شود این احتمال وجود خواهد داشت که هیچ کدام از دو ائتلاف موجود یعنی سوسیال دمکراتها و سبزها و یا حزب دمکرات مسیحی و لیبرالها از اکثریت برخوردار نشده و در آن صورت پیش راندن دور جدید برنامه‌های نئولیبرالی با مشکل جدی مواجه شود. حتی اگر حزب دمکرات مسیحی و لیبرالها نیز حائز اکثریت شوند وجود یک اپوزیسیون قاطع علیه اجرای سیاست‌های نئولیبرالی نقش مهمی در تسریع مجموع مبارزات ضد نئولیبرالی در دوره آینده خواهد داشت. نتایج انتخابات آلمان و تأثیرات آن تنها به سرنوشت بیکارهای طبقه‌ای در این کشور محدود نمی‌شود. آلمان به عنوان بزرگترین قدرت صنعتی اروپا و موتور رشد اقتصادی آن، نقش تعیین کننده‌ای در کل تحولات اجتماعی و سیاسی اروپای غربی ایفا می‌کند. اگر ائتلاف حزب دمکرات مسیحی و لیبرال در این انتخابات پیروز شده و بتواند برنامه‌های خود را عملی سازد جنبش کارگری در سراسر اروپا با موج جدید و بی‌سابقه‌ای از تهاجم نئولیبرالی مواجه خواهد شد. طرح جدید مالیاتی خانم مرکل یعنی مالیات

حاصل این اصلاحات تشدید شکاف طبقاتی، افزایش بیکاری، سقوط سطح زندگی مزدو حقوق‌بگیران، کاهش کیفیت خدمات اجتماعی به کودکان، جوانان، سالمندان، زنان و مهاجرین بوده است. سیاست‌های ضد اجتماعی "حزب سوسیال دمکرات" واکنش شدیدی در میان رای‌دهندگان سنتی این حزب برانگیخت به طوری که حکومت‌های ایالتی "حزب سوسیال دمکرات" یکی پس از دیگری در انتخابات دوره‌ای ایالتی سقوط کردند. ایالت‌هایی که از جمله مناطق سنتی حزب سوسیال دمکرات محسوب می‌شدند مانند "نیدر ساکسن"، "شلزویک هولشتاین" و "نوردراین وستفالن" در این شمار بودند. شاخص‌ترین نشانه سقوط حزب سوسیال دمکرات شکست این حزب در انتخابات ۲۲ ماه مه در ایالت "نوردراین وستفالن"، پس از ۳۹ سال حکومت، بود. این ایالت از صنعتی‌ترین و کارگری‌ترین مناطق آلمان (منطقه فولاد و ذغال سنگ) بوده و دارای سنت مبارزات اتحادیه‌ای بسیار نیرومند می‌باشد. رهبر "حزب دمکرات مسیحی" در این ایالات پس از پیروزی در انتخابات گفت که اکنون "دمکرات مسیحی‌ها" بزرگترین حزب کارگری نوردراین وستفالن است؟! این انتخابات که رای عدم اعتماد به حزب توسط رای‌دهندگان سنتی حزب بود نشان داد که کارگران و عموم مزدو حقوق‌بگیران تا چه اندازه از نوساداری نئولیبرالی متنفرند.

روی‌گردانی رای‌دهندگان و بویژه کارگران واکنشی است در برابر سیاست ضد اجتماعی "حزب سوسیال دمکرات". با این که در سال ۲۰۰۴ آلمان در راس کشورهای صادر کننده جهان قرار گرفت اما دستمزدهای واقعی در این کشور در یک دهه گذشته نه فقط هیچ رشدی نکرده بلکه کاهش نیز یافته است. اصلاحات نئولیبرالی برای کاهش بیمه بیکاری نظیر قانون هارتس چهار که پرداخت بیمه بیکاری را بشدت کاهش داده است، ناچار کردن بیکاران طولانی مدت به کارهای ساعتی یک اوریو، قانون مربوط به کارهای پاره وقت "مینی جاب" که در عمل موجب از بین رفتن کارهای تمام وقت شده است، خصوصی کردن بازنشستگی، افزایش هزینه‌های خدمات پزشکی و آموزش --- به ویژه موجب روی‌گردانی کارگران از "حزب سوسیال دمکرات" شده است. اصلاحات نئولیبرالی ائتلاف حاکم نه فقط موجب رشد اقتصادی آلمان نشد بلکه بیکاری را از چهار میلیون به پنج میلیون ارتقا داد. انحصارات بزرگ آلمان مانند بنز، زیمنس و ... دست به اخراجهای وسیع زده و سرمایه‌گذاری‌های خود را به مناطق کار آزران در اروپای شرقی، چین و آسیای جنوب شرقی منتقل کردند.

احزاب دست راستی که رفرمهای نئولیبرالی حکومت هفت ساله "سوسیال دمکراتها" و "سبزها" را مورد حمایت قرار داده اند عمق و وسعت این اصلاحات را کافی ندانسته و خواهان برجیدن همه جانبه نظام تامین اجتماعی، خصوصی کردن جامع آن، باز کردن دست کارفرمایان در اخراج کارگران، حذف مزایای کار در روزهای یکشنبه، تعطیل و شیفت شب، انحلال آژانس‌های کاربایی دولتی و خصوصی سازی آنها، تغییر نظام مالیاتی و حرکت به سوی نظام مالیاتی واحد ۲۵ درصدی هستند که پرفسور "کیرشهووف" طراح آن است. اجرای این اصلاحات زدن تیر خلاص بر مدل "بازار اجتماعی" است که پس از جنگ جهانی دوم در آلمان و اروپا شکل گرفته است. امری که مسلماً موقعیت اقتصادی و اجتماعی مزدو حقوق‌بگیران،

انتخابات آلمان و

یکسان برای همه گروه‌های درآمد پدیده‌ای است که حتی در الگوی انگلوساکسونی انگلیس نیز تارگی دارد. در انگلیس، ناچر در سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۸ مالیات بر درآمدهای بالا را از ۹۸ درصد به ۴۰ درصد کاهش داد. اکنون "جرج اسبورن" وزیر خزانه‌داری در سایه حزب محافظه کار انگلیس اعلام کرده است که کمیسیون را تعیین خواهد کرد تا احتمال برقراری مالیات یکسان در انگلیس را بررسی کند. اجرای چنین برنامه‌ای نه فقط بخشهای کم درآمد و متوسط جامعه را بشدت زیر فشار قرار خواهد داد بلکه همچنین نیازمند کاهش شدید هزینه خدمات عمومی خواهد بود که بودجه آن اکنون از مالیات بر درآمدهای بالا تامین می‌شود. اگر آقای "اسبورن" هنوز در حال مطالعه این طرح است خانم "مرکل" می‌خواهد مبتکر آلمانی این طرح آقای "کیرشوف" را وزیر اقتصاد و دارائی دولت آینده دمکرات مسیحی کند.

مسلم است که سرنوشت مبارزه طبقاتی با ریختن آرا در صندوق در روز انتخابات محدود نمی‌شود. پیکار علیه نئولیبرالیسم در محل کار، آموزش و خیابان از طریق جنبش‌های توده‌ای نیرومند به ثمر می‌نشیند. در چند سال گذشته در فرانسه تحت حکومت شیراک و ایتالیای برلوسکنی جنبش‌های توده‌ای طرحهای متعدد لیبرالی در عرصه بازنشستگی، آموزش و اخراجها را با شکست مواجه ساختند. اما شکی نیست که در دمکراسی‌های لیبرالی اروپای غربی استفاده از حق رای نیز ابزار موثری برای مبارزه محسوب می‌شود. نمونه آن، رای نه به قانون اساسی نئولیبرالی اتحادیه اروپا در فرانسه و هلند بود که تهاجم نئولیبرالی سرمایه در سطح اروپا را با ضربه مهلکی مواجه ساخته و بویژه نقش نیروهای چپ در این کشورها در برانگختن جنبشی توده‌ای برای رای نه بسیار تعیین کننده بوده است.

آن دسته از خارجیان و بویژه ایرانیان ساکن در آلمان که دارای حق رای هستند باید به تحولات سیاسی جاری بی‌تفاوت نمانند. اصلاحات نئولیبرالی موقعیت اجتماعی اکثریت مهاجرین و پناهندگان را، به مثابه افشار حاشیه‌ای، شدیداً به وخامت می‌اندازد. البته تنها نئولیبرالیسم نیست که موقعیت مهاجرین و پناهندگان را تهدید می‌کند. ائتلاف راست جهت‌گیری خارجی‌ستیزانه روشنی دارد که اکنون از جمله در ارتباط با مباحثات مربوط به الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا خود را متجلی می‌سازد. پیروزی ائتلاف راست مسلمانان موقعیت مهاجرین، پناهندگان و خارجی‌تباران را نیز با تهدید مواجه خواهد ساخت. شرکت در جنبش‌های اعتراضی و اجتماعی محیط کار و زندگی وظیفه هر انسان مسئولی است که می‌خواهد در تعیین سرنوشت سیاسی خود نقش‌آفرین باشد. انتخابات پیش‌اروی مجلس ملی آلمان نیز فرصتی است که می‌توان با رای دادن به تنها حزب مخالف نئولیبرالیسم یعنی حزب چپ، پیشروی نئولیبرالیسم در آلمان و اروپا را با ضربه کاری جدیدی مواجه ساخت

* با ما ارتباط بگیرید *

سر دبیر هفته نامه

arash.k@rahekargar.net

روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن عمومی سازمان

49-40-6777819

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت رادیو برابری

www.radiobarabari.net

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etehadchap.com

سایت رادیو صدای کارگران ایران

www.sedayekargaran.com

توجه: مقالاتی که با کد "دیدگاه" مشخص میشوند، الزاماً بیانگر مواضع سازمان نیستند.



احمدی نژاد و سنگر بندی ...

بدینوسیله اتحاد و یک پارچگی خود را به نمایش بگذارند. این حرکت یک حرکت موفقیت آمیز و بزرگ باید ارزیابی شود.

رژیم اسلامی با حرکات خیزنده مشغول سازماندهی وسایل و ابزارهای سرکوب جدید می‌باشد. این رژیم که پس از عقب نشینی های زمان خاتمی اکنون در معرض خطر قطعی قرار گرفته است؛ سعی در میلیتاریزه کردن جامعه دارد. میلیتاریزه ای که از کوهستان تا شهر و از شهر تا شهرستان را زیر پوشش قرار میدهد. این شیوه هم اکنون بصورت منظم طرح ریزی میشود و بمورد اجرا گذاشته خواهد شد.

همانگونه که میدانیم؛ کوهستان یکی از مکانهای امن برای جوانان می‌باشد. آنان براحتی میتوانند دست در دست هم بدون توجه به رژیم سرکوبگر؛ به سرود خوانی و تفریح بپردازند. در کوهستان بسیاری از اخبار سیاسی ردو بدل میشود و بسیاری از نیروهای ضد رژیم یکدیگر را ملاقات میکنند؛ تشکل های مختلفی شکل میگیرند و قرارهای جمعی گذاشته میشود. ردو بدل آگاهی های سیاسی بر زبانها جاری میگردد. برای جلوگیری از این تجمع غیر قابل کنترل؛ در هفته های اخیر اعلام شد که یکی دیگر از نیروهای تازه تاسیس برای سرکوب به نام "پلیس افتخاری کوهستان" شروع به شناسایی و سرکوب جوانان کوه نورد خواهد کرد. این باصطلاح "پلیس افتخاری کوهستان" با پوشیدن لباس یکدست و منقش به نشان "پلیس کوهستان" با تردد در گذرگاهها و مناطق کوهستانی شمال شهر تهران، موظف به "برقراری امنیت" برای کوهنوردان و گردش کنندگان مستقر خواهند شد. محمد بابزن، رئیس هیئت کوهنوردی فرماندهی انتظامی تهران بزرگ خبر داده است که این طرح در کوهستانهای درکه، توچال، دارآباد، دربند و جمشیدیه در شمال تهران اجرا می شود. وی اعلام نمود همچنین در طول تابستان گذشته در تهران، طرحی با عنوان "طرح جماران" به اجرا درآمد که طی آن شمار زیادی از اعضای بسیج سپاه پاسداران که در قالب یگانهایی با عناوینی همچون "گردان عاشورا" و "گردان الزهرا" متشکل شده بودند به ارتفاعات شمال تهران صعود می کردند و با افرادی که از دید آنان "الابالی" بودند یا "موجبات نا امنی برای شهروندان فراهم می ساختند" برخورد می کردند.

وی دلایل سازماندهی چنین نیروی سرکوب جدیدی را در کوهستانها چنین اعلام میدارد: "برخی از رفتارهایی که شهروندان در قالب شادی و تفریح انجام می دهند و همچنین نحوه پوشش آنها در بسیاری مواقع با معیارهای مورد نظر اعضای بسیج مغایرت پیدا می کند و کوهنوردان و گشت و گذار کنندگان در کوهستان را با پیامدهایی مواجه می سازد"

برای ارگانیزه کردن خفقان در همه کشور؛ آنان تصمیم دارند، همانند گذشته اما بسیار ارگانیزه تر شهر هار را زیر کنترل هرچه بیشتر خود قرار دهند. برای رژیم سرکوبگر هر کجا زنان تجمع کنند و کلا هر کجا که تجمع هست؛ گوی بزرگ آتشین یکپارچگی مردم هست؛ این یکپارچگی خصوصا زمانی که با درخواستهای "غیر اسلامی" زنان؛ یعنی مبارزه با مرد سالاری؛ رواج ایده برابری زنان و مردان در جامعه؛ مبارزه با حجاب اجباری؛ خارج شدن از خانه و تبدیل به نیروی کار واقعی؛ توأم باشند؛ بزرگترین رنگ خطر برای رژیم اسلامیست. وقتی مردم در خیابانها با لباس پوشیدندشان؛ حرف زدندشان و حرکاتشان ضدیدت خود را با رژیم اسلامی اعلام میدارند؛ در خواستهایشان همواره فراتر خواهد رفت. گرچه تاکنون این حرکات توسط رژیم سرکوب شده است؛ اما با این وجود رژیم توانسته است بر زیاده خواهی دمکراتیک مردم حکومت کند؛ لذا همواره مجبور به یک عقب نشینی نا خواسته و اعلام نشده بوده است. احمدی نژاد سعی دارد این گره گاه اصلی رژیم را با سازماندهی نیروهای سرکوبگر بازگشایی کند. برای فرماندهی این "مهم" کسی "بهتر" از محمد باقر قالیباف مجری سرکوب در کوی دانشگاه نیست. از اینروست که وی را جهت سمت شهر دار تهران برگزیده است.

ارتباطات جمعی، خصوصا رادیو ها سایت ها و تلویزیونهای خارج از کشور امکاناتی میباشند که مردم با خارج از کشور ارتباط برقرار مینمایند. از این امکانات نیروهای مختلف سیاسی اخبار واقعی جهان را به گوش ایرانیان میرسانند. گرچه رژیم همواره با نصب آنتن های ماهواره ای مخالف بوده و همواره مردم را در این رابطه سرکوب کرده و سایت ها را با نصب فیلتر و رادیوها را با پخش پارزیت محدود نمود؛ اما نتایج این سرکوبگری ها گسترش هرچه بیشتری ایده ارتباط با جهان خارج از ایران بوده است. اکنون که پایستی مردم ایران منزوی شوند تا جو موجود رنگ اسلامیتر بخود گیرد؛ ضمن دستگیری مسیولین برخی از سایتها و فیلتر گذاری سایتها داخلی و خارجی اکنون کانالهای ماهواره ای نیز زیر

آنان امروز بروشنی میبینند که از دولت احمدی نژاد همان تراود که در اوست! او نه برای معجزه فرستاده شده بود؛ بلکه تعمیق هرچه بیشتر سرکوب و گسترش فقر از وظایف اصلی او بوده و می‌باشد.

احمدی نژاد گام به گام با پوتین های شبه نظامی خود بر قلب درخواستهای دمکراتیک و اقتصادی مردم میکوبد و سعی در آن دارد تا توده ها را به اجرای چشم و گوش بسته فرامین "رهبری" وادارد.

درمقابل او؛ اما صف مستحکمی از مقاومت کارگران؛ زنان؛ دانشجویان؛ کارمندان؛ و همه زحمتکشان عرض اندام مینمایند. این صف مستحکم هم اکنون با قدمهای آهسته؛ شامه ای حساس به حرکات ضد انسانی رژیم اسلامی مینگرد و هر آن آماده نشان دادن عکس العمل میباشدند. یورش رژیم گرچه با برنامه ریزی منسجم به مرحله اجرا گذاشته میشود؛ اما ترس از رودرویی با حرکات منسجم مردم؛ گردانندگان را وامیدارد تا به اجرای برنامه های خود صورت انسجام و ارگانیک تر بدهند. در همین راستا مقاومت مردم در مقابل حرکات سرکوبگرانه رژیم؛ نیز پیچیده تر شده است. آنان دریافته اند که در شرایط فعلی با حرکات غیر متشکل و قوی؛ نخواهند توانست در مقابل رژیم تا به دندان مسلح کاری از پیش ببرند. روشن است که شتاب یافتن موج سرکوب؛ مقاومت آنان را بر شتابتر خواهند کرد. از این روست که میباید از هم اکنون منتظر رود روی ها و کارزاری های هماهنگ همه کارگران، زنان، جوانان، دانشجویان، کارمندان و اقشار زحمت کش را زیر موج سرکوب خود قرار خواهد داد. او برای پیش برد اهداف خود ضمن اینکه سخت ترین سنگرهای موجود را انتخاب مینماید؛ قصد دارد بر درخواستهای دمکراتیک؛ بیشترین زیر ضربه را وارد نماید. گر چه رژیم در گذشته تمامی نیروهای مترقی را سرکوب نمود؛ اما درخواست های دمکراتیک و ضدیدت مردم با رژیم و روحیه برابری خواهی و درگیری آنان با سیاست های ضد مردمی و بی عدالتی رژیم نه تنها فروکش ننمود بلکه هر روز گسترده تر از قبل خود را نشان میدهد. لذا رژیم قصد دارد کار را برای همیشه تمام کند و به خیال خود تاریکی مطلق را در سراسر ایران اعلام نماید.

از مقاوم ترین سنگر بندهای موجود یکی صفوف کارگران است که هم اکنون آبدیده تر شده اند. گرچه هنوز از هماهنگی و تشکل واقعی و سراسری برخوردار نیستند؛ اما حرکات منظم آنان نشان داده است از سایر لایه های اجتماعی محکمتر و منسجم تر حرکت مینمایند. یکی دیگر از سنگرهای موجود؛ درخواستهای زنان و کلا درخواستهای دمکراتیک و اجتماعی مردم است؛ که ظرف 26 سال گذشته دستاوردهای بسیار زیادی داشته است. رژیم اسلامی سعی بر در هم کوبیدن این دو سنگر طبقاتی و اجتماعی دارد. تا از این طریق مذهب ضربه خورده؛ یعنی تضعیف ولایت فقیه را در دوران 26 سال گذشته؛ قدرتمند و تطهیر نماید. رژیم ولایت فقه در نظر دارد با تهییج احساسات مذهبی مردم آنان را رو در روی مردمی قرار دهد که سالیان دراز دست به تعرض بر عقب ماندگیهای اجتماعی رژیم کهنه پرست و احمق زده و اکنون خیلی بیشتر از آن پیش رفته اند که رژیم بتواند آنان را سرکوب نماید. اگر رژیم اسلامی در این دو سنگر موفق گردد!! در هم کوبیدن سنگر های ضعیف برایش چندان دشوار نخواهد بود. لذا؛ عبور از این دو سنگر؛ نیاز به تدارک نیروهای سرکوب جدیدتر با برنامه های جدیدتر را میطلبد.

دیدیم که رژیم در اولین آزمایش خود در مقابله با رانندگان شرکت واحد با شکست مواجه گردید. رانندگان شرکت واحد نیز رودرویی با رژیم را گرچه بعلت تعویق در پرداخت مزایایشان انتخاب نموده بودند؛ اما این حرکت نشان میداد که آنان بدینوسیله تصمیم دارند پال و کوپال خود رانیز به رخ احمدی نژاد بکشاندند. کارگران شرکت واحد با حرکت یکپارچه خود، پوزه رژیم را در هم کوبیدند. آنان در یک حرکت هماهنگ و یکپارچه در یک روز مشخص چراغهای خود را سر تاسر روز در حین حرکت روشن نگاه داشتند؛ تا

احمدی نژاد و سنگر بندی ...

از سوی دیگر " شورای فرهنگی و اجتماعی زنان" بر اجرای کردن مصوبه گسترش فرهنگ عفاف تاکید کرد و خواهان گسترش فرهنگ عفاف، گردید.

از این جهت است که رئیس کل دادگستری استان تهران در چهارمین نشست ستاد رسیدگی به جرایم خاص کل دادگستری استان اعلام نمود: "ضابطین دادگستری و در راس آنان نیروی انتظامی به حکم قانون وظیفه دارند به محض برخورد با جرائم مشهود بدون نیاز به دریافت مجوز قضایی در کمال قاطعیت وارد عمل شده و به نحوی با مجرمین برخورد نمایند که از یک سو ابهت نظام نشان داده شود و از طرف دیگر مردم احساس امنیت نمایند" برای همگانی کردن سرکوب در لباسهای غیر نظامی؛ و انواع آن نیز چاره جویی شده است. به گزارش خبرگزاری سینا "سردار مرتضی طلائی" در حاشیه پاسخگویی به مردم، در مقابل سؤال خبرنگاران پاسخ میدهد: "نصیحت من به خبرنگاران این است که با بزرگ نمایی در مساله لباس شخصی ها فضای جامعه را به هم نریزند". وی ادامه میدهد: "ممکن است بعضی از لباس شخصی ها پلیس باشند و مردم باید از این افراد حتما کارت شناسایی بخواهند!!"

برای تدوین سانسور هر چه بیشتر "سینمای" ایران نیز سیاه نامه ارتجاعی کیهان با نوشتن مقالات و اخبار هجو زمینه سرکوب هر چه بیشتر درخواستهای فرهنگی مردم را در این فراهم مینماید. این سیاه نامه در یکی از اخبار خود نوشت "محققان دانشگاه پیل نتیجه گرفتند؛ تماشای صحنه های مستهجن آدم را کور می کند تحقیقات عمیق تر این تیم تحقیقاتی مشخص کرد که علت اصلی این ندیدن های پس از تماشای صحنه های مستهجن این است که مغز این افراد تحت فشار دیدن این صحنه ها از تحلیل آنچه توسط چشم دیده می شود ناتوان می گردد.

برای ایجاد رب و وحشت هرچه بیشتر در مردم و خانواده ها؛ نیز عملیات انتحاری غیر مستقیم به رخ مردم کشیده میشود. خبرنگار «بازتاب» گزارش داد: گروهی در تلاشند نخستین مانور گروه های استشهادی را حوالی ارتفاعات کرج برگزار کنند. بنا بر این گزارش، قرار است این مانور در ارتفاعات دریاچه سد کرج برگزار شود و احتمال می رود ده ها نفر از چهارصد عضو آموزش دیده گروه های استشهادی در آن حضور یابند.

در این حال، حسین الله کرم که پیش از این، عضو ارشد گروه «انصار حزب الله» شناخته می شد و از وی به عنوان یکی از چهره های اصلی عملیات های استشهادی نام برده می شود، در گفت و گو با «بازتاب» اظهار داشت: زمانی که دولت آمریکا بر وجود گزینه «برخورد نظامی» با ایران تأکید دارد، نمی توان با عملیات های استشهادی مخالفت کرد.

برای اینکه همه سرکوبگرها ارگانیزه شود تا همه چیز بر وفق مراد رهبری انجام گردد؛ فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ اعلام میدارد: "مقابله با بدحجابی در اماکن عمومی از وظایف ناجا بوده و در آینده هم خواهد بود."

همه این سازماندهی ها و روشهای مبارزه با "فسق و فساد" نشانگر عجز و ناتوانی رژیم در ادامه حیات خود؛ در یک محیط آرام میباشد. هرچه ابزارهای سرکوب گسترده تر میشود؛ نشان از آن دارد که مقاومت گسترده تر است. رژیم مجبور است ابزارهای خود را بیش از این که تا کنون اعلام نموده؛ گسترده تر و پیچیده تر نماید. اما همه اینها؛ نتیجه ای جز پیروزی مردم بر رژیم اسلامی نخواهند داشت.

17.09.05



فشار هرچه بیشتری قرار گرفته اند. اما همانطور که خمینی در اجرای این مسؤلیت "موفق" بود؛ وی نیز "موفق" خواهد شد. در طرح جدید مبارزه با کانالهای ماهواره ای نیز برنامه ریزی شده و "متخلفین" را با روشهای مختلف از جریمه نقدی گرفته تا زندان و شلاق مورد تهدید قرار خواهند داد. روز یکشنبه، 20 شهریور 1384 بنا بر گزارش خبرگزاری سینا مدیرکل مبارزه با "مفاسد اجتماعی" ناجا گفت: براساس قانون، استفاده از ماهواره ممنوع است و نیروی انتظامی با بهره برداری از آن برخورد می کند. رژیم اسلامی تنها سر کویگر نخواهد بود؛ بلکه سازماندهی ترویج را نیز در برنامه های خود دارد! این رژیم مصمم است در کنار نیروهای نظامی خود نیز نیروهای "غیر نظامی" را در کوچه و بازار روانه سازد تا از این طریق حکومت اسلامی را در میان توده ها ترویج نمایند. جدا از ماموران سرکوب، ماموران دیگری در سطح شهرها سازماندهی خواهند شد تا "امربه معروف و نهی از منکر" را در جامعه تعمیم بخشند. به گزارش روز 14 شهریور روابط عمومی دادستانی کل کشور، "آیت الله دري نجف آبادي" اعلام میدارد که نیروهای باید آموزش داده شوند تا در برخورد با مردم بتوان از "امر به معروف و نهی از منکر" استفاده نمود و این شیوه میباشد در سطح کشور اجرا گردد؛ تا از پیشرفت فسق و فساد جلوگیری گردد.

از سوی دیگر برای اینکه جو تهران را یک جو مذهبی نشان دهند تا از این طریق ذهن مردم را همواره به مسایل دینی مشغول دارند؛ قرار است در تمامی شهر تهران؛ همزمان اذان های نماز برای صبح؛ ظهر؛ عصر؛ بعد از ظهر؛ عصر و شب بطور همزمان و اتوماتیک از بلندگوهای از قبل نصب شده پخش خواهد شد. بنا بر گزارش روزنامه شرق در 16 شهریور؛ شهر داری تهران اذان گویای خودکار را در شهر تهران راه اندازی میکند. عملیات اجرایی آن آغاز شده است. به گفته مدیرعامل شرکت نصب کنند آن تلاش می شود تا پایان امسال اذان گویای خودکار در تعدادی حدود ۱۴۰ نقطه شهر که محل رفت و آمد های بیشتر میباشد نصب گردند.

رژیم اسلامی برای توجیح پیش برد این سیاست ها و اجرای برنامه های ضد دموکراتیک خود؛ همواره از واژه مبارزه با "لغو و لعب" استفاده مینماید. در این راستا یک مقام ارشد ناجا اعلام میدارد که با مراسم "لغو و لعب" به شدت برخورد می شود. از دگر سو جمال کریمی راد، وزیر دادگستری در نشست هفتگی خود با خبرنگاران اعلام کرده بود، این طرح را دادستانی تهران تدوین کرده و اجرای آن را نیروی انتظامی، وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران و اعضای بسیج به عهده خواهند داشت.

در این راستا "روزنامه های دولتی ایران" خبر از اطلاعاتی ای داده اند که دادستانی شاهین شهر اصفهان در سطح این شهر توزیع کرده و در آن با تأکید بر مقابله با "بدحجابی"، "مصادیق بدحجابی" را این گونه برشمرده است:

"پوشیدن روسری که موها و گردن را پوشش ندهد باشد، پوشیدن مانتو یا کاپشن تنگ؛ و پوشیدن شلوار با دامن بالاتر از زانو و آستین بالاتر از مچ دست، پوشیدن شلوار چسبان که ساق پا را پوشش ندهد باشد و آرایش زننده".

بنابراین اطلاعیه، کسانی که در انتظار عمومی وضع پوشیدن لباس و آرایش آنان خلاف شرع یا موجب ترویج فساد و هتک عفت عمومی باشد بازداشت و خارج از نوبت محاکمه به مجازات شلاق و جزای نقدی محکوم خواهند شد و زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انتظار عمومی ظاهر شوند به استناد ماده ۶۲۸ قانون مجازات اسلامی به حبس از ده روز تا دو ماه محکوم خواهند شد.

بنا بر گزارش سینا؛ در اجرای این سیاست نیز "سرهنگ" عبدالرضا اصغری "رییس" راهور تهران بزرگ گفت:

"در این روزها پدیده ای به نام رشد بی بند و باری در داخل تیپ های مرفه جامعه ملاحظه می شود که متأسفانه این افراد به خاطر ویلاهای آنچنانی که بیرون از شهر در اختیارشان هست مبادرت به برگزاری مجالس مختلط زن و مرد می کنند"

در ادامه اجرای این طرح وی ادامه داد: بر این اساس 16 هزار دانش آموز در دو دهه اول مهر با آموزش هایی که پیشتر به آنها ارائه شده است، در سطح شهر و در محل های از قبل تعیین شده مستقر خواهند شد تا ناظر بر اعمال "غیر اخلاقی" مردم بوده و با آنان در جا برخورد شود.

فراخوان شماره 3

کارگران ایران تنها نیستند!

برای حمایت از کارگران و زحمتکشان ایران در مقابل تهاجمات و حملات حامیان سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران، به حقوق اولیه دموکراتیک؛ ما امضا کنندگان زیر با ترتیب و سازماندهی و برگزاری هفته حمایت از کارگران ایران با صدای رسا اعلام می‌کنیم: «کارگران ایران تنها نیستند!»

هدف ما حمایت از کارگران و زحمتکشان ایران است که مورد ارباب و توهین و کشتار سرکوبگران نظام سرمایه‌داری قرار گرفته‌اند. ما خواهان تحقق نکات زیر هستیم:

- * احقاق تمام مطالبات کارگری از جمله حق اعتصاب؛ حق ایجاد تشکل مستقل کارگری؛ حق بیان و تجمع و ...؛
- * پایان بخشیدن به تمام حملات فیزیکی، دستگیری‌ها؛ کشتار و شکنجه کارگران و زحمتکشان در کارخانه‌ها و شهرهای کردستان؛
- * آزادی بدون قید و شرط تمام زندانیان سیاسی.

در هفته حمایت از کارگران و زحمتکشان ما در سطح بین‌المللی در هر کشوری که ساکن باشیم، نسبت به توان و امکانات و نیروی خود در اشکال مختلفی نظیر تظاهرات در مقابل سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های دولت جمهوری اسلامی یا هر مکان مناسب دیگر، ترتیب جلسات به زبان‌های محلی، مصاحبه‌های رادیویی و تلویزیونی و مطبوعاتی، جمع‌آوری کمک مالی برای کارگران، مراجعه به اتحادیه‌های کارگری برای جلب حمایت و همبستگی و غیره، اقدام خواهیم زد. ما وسیع‌ترین حمایت و همبستگی کارگری را در سطح جهانی را در دفاع از کارگران ایران جلب خواهیم داد.

دوستان، هم‌طبقه‌ای‌ها و رفقا

این اطلاعیه را امضا کنید و سازماندهی بین‌المللی در حمایت از کارگران و زحمتکشان را با هم آغاز کنیم. هفته اول ماه اکتبر را به هفته حمایت از کارگران و زحمتکشان ایران مبدل کنیم. بگذاریم صدای کارگران و نیروهای مترقی جهان در هر کارخانه و محل کارگری و شهرهای کردستان شنیده شود که:

«کارگران ایران تنها نیستند!»

هم‌هانگ کنندگان « کارگران ایران تنها نیستند »:

- کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران
- اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران
- سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
- کمیته خارج کشور
- شبکه همبستگی کارگری
- اتحاد چپ کارگری ایران
- کمیته هم‌هانگی هفته همبستگی با کارگران ایران - استکهلم
- جمعی از کارگران پیشرو تبعیدی - سوئیس
- اتحادیه ایرانیان سوسیالیست - آمریکا شمالی
- اتحاد چپ ایرانیان واشنگتن - آمریکا
- همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران - پاریس
- انجمن کارگری جمال چراغ ویسی
- Committee for a Marxist International

حمایت کنندگان:

- * کمیته های کارگری داخل ایران:
- کمیته اقدام کارگری (ایران)

- * تشکل‌های کارگری و دموکراتیک در خارج کشور:
- کانون دانشجویان ایرانی در هلند

- سوسیالیست‌های انقلابی کردستان

* سازمان‌های خارجی بین‌المللی:

För Marxismen Arbetarrörelsen

Arbetar makt

Rättvisa Partiet socialisterna

The Communist Party of Great Britain

* اتحادیه‌ها و سندیکاهای خارجی:

-SAC: Syndicalists (Sweden)

- UNT: Union National de Trabajadores de

(1.2 million) Venezuela— Orlando Chirino

-CUT: Trade Union Federation Colombia- Carlos

Rodrigues Diaz (3.4 million)

* سایت‌ها و وبلاگ‌های اینترنتی:

- وبلاگ «فعال جنبش کارگری» (ایران)

- سایت‌ها: - جنبش کارگری- گزارشگر- گلشن- تریفه-

رهایی - جوان سوسیالیست

از سایر سایت‌هایی که اطلاعیه را انتشار داده‌اند تشکر می‌شود.

* اتاق‌های پالتاک:

- اتاق پالتکی ایران سوسیال فورم

* رادیوها:

- رادیو آوا - هانور- روزبه لات

* شخصیت‌های خارجی:

- Jenny Eriksson - Professor Moshe' Machover-

Annika Johansson - P-H Johansson - Linnea Åberg. -

Per Kolli.

- Johan Elfving. - Linda Jan. - Juha Hyttinen. -

Maria Reeshman - Hedman. - Maria Högern. - Lina

Fryklund. - Carolin Norgren - Johan Hallberg - Linda

Jansson - Lennart Berg.

* شخصیت‌های ایرانی:

- خانواده شهبابی (سوئد)- امینه کاکاباوه (استکهلم)- وحید

صمدی- بهروز سورن- پویا محمدی- سهیلا نیک‌نژاد

- سهیلا محمدی- شهریار محمدی- نادر عرفانی- فراز رها

- فرزاد حق‌پرست- عزیز آرمان- فرود سیاوش‌پور- داود

عزیزیان- فرزاد فخراله‌آمانی- بهزاد فخراله‌آمانی- بختیار

فخراله‌آمانی - کمال محمدی- آکو انوری- شهاب گولابان-

مجید دلیریان- ایرج عبدالهی- نجم‌الدین محمدزاده- عبدالله

حلالدجی- مناق قزنی- گلابوز محمدزاده- عبدالله بیک‌زاده-

گوهر معمارزاده- صلاح نادری- حسین ظهرانی- ارسطو

شعبانی- امید ابراهیمی- امید رستم‌گرچی- بهنام

چنگایی- مهدی ریاضی- رضا رئیس دانا- مهرداد بختیاری-

رامین مولایی- سارا قاضی- طاهر عابری - طیب جلالی-

هوشیار الیاسی- محمود جدی- هریش فتحی- علی

رزافی- طاهر بدافی- مهدی- ناشنا محمدعلی- سارا علی

عمر- روحی غلی‌پور- آلان علی فریدون- پری مرضا-

حشمت سلطانی

- ک. دبیری- بهرام- زهرا. م- مشهد علی- محمد ذکا

- سعید حمید عبدالحسین - پیروز زورچنگ- حیدر خدری

- داود شاه‌نشین- حسن نقی‌پور- آرس زارعی- عرفان

مروت- سیامک مؤیدزاده- حجت سهرابی- فرشید شکری-

سمیرا حاجی میرزا- باقر شکری- اکبر مرتضوی- یانشار

آذری- کوروش منصوران- احمد مزارعی- خالد ایصافی

- علی بیچگاه- مظفر فلاحی

لطفا امضاهای خود را به نشانی پستی زیر ارسال کنید تا در لیست درج گردد و برای سایرین فرستاده شود:

kargar.iran@gmail.com

16 سپتامبر 2005 - 25 شهریور 1384

مرگ ۱۱ کارگر در انفجار معدن "باب نیزو"

خصوص برخورد با کارفرمای خاطی و روشن شدن وضعیت کارگاه نا امن هستند.

اعلام اسامی کشته شدگان

اما تا لحظه ارسال این گزارش ، تماس خبرنگاران ما با منابع کارگری در استان کرمان از "کشیده شدن ترمز لکوموتیو حامل زغال سنگ در فضای آلوده به گاز متان و جرقه‌های حاصله از این مساله" به عنوان ، عامل اصلی انفجار "باب نیزو" حکایت می‌کند.

بر این اساس ، پیش از حادثه ، کارگران با آگاهی از انتشار گاز در فضای معدن و به دستور مسوول ایمنی در حال خروج از معدن بودند ، اما به دلیل ترمز نا به‌هنگام واگن حامل زغال سنگ و انفجار ناشی از گاز ، مجال گریز نیافته و قربانی شدند.

" حمیدرضا دهقان " ، " حسن گریکی " ، " مهدی دهشت " ، " سعید مومنی " ، " علی نختاری " ، " مختار " ، رضا مومنی نژاد " کارگر ، عباس یوسف‌زاده " و " علی کاربخش " ، کسانی بودند که در این حادثه از میان رفتند.

به علت انفجار گازمتان در معدن "باب نیزو" از توابع شهرستان زرند کرمان ، ۱۱ کارگر در آتش سوختند. گفته شده است "کشیده شدن ترمز لکوموتیو حامل زغال سنگ در فضای آلوده به گاز متان و جرقه‌های حاصله از این مساله" عامل اصلی انفجار "باب نیزو" بوده است.

دفتر کرمان خبرگزاری کار ایران ، گزارش داد: در معدن "باب نیزو" ، به علت بسته شدن راهروی تونل معدن اصلی "افق ۲" ، در ساعت ۱۶ روز سه شنبه ۲۲ شهریورماه ، انفجاری در این معدن رخ داد که منجر به کشته شدن ۱۱ کارگر معدن شد.

بر اساس این گزارش ، پس از حادثه و با همکاری نیروهای امدادی ، ۹ جسد از معدن خارج و به سردخانه شهرستان زرند انتقال داده شده است.

"باب نیزو" با ۲۲۰ کارگر ، سال گذشته از سوی شرکت زغال سنگ کرمان به بخش خصوصی (شرکت دلتا هزار) واگذار شد.

بر اساس گزارش مذکور ، معادن "سراپرده" و "دلتونیز" نیز هم زمان با این معدن به بخش خصوصی واگذار شده است.

پیمانکار خصوصی ، مقصر اصلی

به دنبال این خبر و در پی تماس خبرنگار گروه کارگری ایلنا ، "عباس کاربخش" ، دبیر اجرایی خانه کارگر کرمان نیز ، مطالب تازه‌ای را عنوان کرد ؛ او گفت : پیمانکار خصوصی معدن "باب نیزو" کرمان ، مقصر اصلی فاجعه روز گذشته این معدن و کشته شدن ۱۱ کارگر در اثر انفجار گاز متان می‌باشد ؛ ضمن آن که حوادث ناشی از کار و تلفات انسانی که در دوره ۶ ساله مدیریت پیمانکار خصوصی معدن "باب نیزو" رخ داد ، نسبت به سابقه ۴۰ ساله این معدن بی سابقه بوده است.

این مقام کارگری ، با بیان این که پیمانکار خصوصی این معدن برای کاهش هزینه‌ها ، در ساعات اضافه کاری ، دستگاه‌های تهویه و تخلیه گاز معدن را به حالت نیمه فعال نگه می‌دارد ، خاطر نشان کرد : اکثر حوادث ناشی از کار این معدن ، در ساعات اضافه کاری رخ می‌دهد.

نماینده کارگران کرمان تصریح کرد : بیش از ۲۵۰ کارگر ، طی سه شیفت کاری در معدن "باب نیزو" فعالیت می‌کنند که تنها یک شیفت آن جزو ساعات رسمی بوده و مابقی اضافه کاری محسوب می‌شود.

وی ، با بیان این که از ۲۰ روز گذشته تاکنون ۲ بار انفجار گاز در معدن باب نیزو صورت گرفته است ، گفت : در گذشته ماهیانه یک نفر حین انجام کار در این معدن قربانی می‌شد ، اما به تازگی آمار تلفات معدن به مرز روزی یک قربانی رسیده است.

کاربخش با بیان این‌که به دلیل نبود ضمانت قانونی کافی ، تمامی اقدامات دستگاه‌های مسوول از جمله اداره کار پس از هر حادثه ، نوش دارو بعد از مرگ سهراب است ، گفت : کارگران خواستار اجرای مواد ۹۵ و ۱۰۵ قانون کار در

در شبکه جهانی پالتاک برگزار شد

اطاق ایران سوسیالیست فوروم

جمعه 16 سپتامبر

کارگران ایران تنها نیستند

ساعت ۸ تا ۱۲ شب به وقت اروپای مرکزی

<http://www.socialist-forum.com>
[email:socialist_forum@yahoo.com](mailto:socialist_forum@yahoo.com)



به انگیزه سالگرد درگذشت آلبرت سهرابیان



سیاوش میرزاده * در " یاد نگاره ی آلبرت سهرابیان " میسراید:

حال که این یادداشت را می نگارم ،
جمعه ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۵ ، درست یکسال از خاکسپاری رفیق
آلبرت درگورستان شهرهانوور آلمان می گذرد.
سیاوش عزیز در " یاد نگاره ی آلبرت سهرابیان " باجانمایه
گی بیماندی چهره آلبرت را به تصویر می کشد . من نیز که
آخر بار به همراه خیل یاران بعد از کنگره نهم به دیدارش راه
پیدا کردم ، " حلاج دهان " ش را " سرخ " یافتم که از هرسو
سفارش پیگیری " رادیو صدای کارگران " می کرد و هیچ
از گفتن باز نمی ماند . سفارش پشت سفارش بود که متوجه
دست انحرافان رادیو می نمود. انگار همه توش و توان آلبرت
در بازماندن " صدای کارگران " از کارو خبرسانی بموقع به
طبقه اش بود که او از میان آنان به ناگزیر جدا مانده
و امروز در این سوی جهان رسالت ندا و نوای شان را به جان
می خرید!

آلبرت همه برنامه های " رادیو صدای کارگران " را از طریق ساتالایت مستقیماً دنبال می کرد. هر مورد را بدون فوت وقت خبر می داد. توگویی نبض رادیو درست در دست وی بود. رفیق آلبرت بر سرپیشبرد وظیفه کوتاه نمی آمد ولی بغایت منعطف و خویشندار بود. من طی همکاری مشترک با وی هیچگاه عصبیت را در او نشان ندارم . همه امور را با منش و وقار زاید الوصفی به پیش می برد. جوری با امثله و طنز قوی شاهد مثال می آورد که آدمی متوجه نمیشد از کجا خورد. رفیق آلبرت این طبع لطیف و سخن سنج اش را با انبانی از تجربه و عینیت مبارزه با خود داشت و آن را در دل مبارزه طبقاتی بخدمت اهداف انسانی اش بکار می گرفت.
هر چه به رفیق آلبرت قول می دادیم که این جور می کنیم و آن طور برنامه می سازیم ، به فوریت می پرسید : پس چرا فلان روز دیر به اطاق پالتاک آمدید و یا برنامه فلان روز رادیو تکراری بود؟

این همه نشان از حافظه قوی و نگاه خویشندارانه رفیق آلبرت برای پیشبرد کارها بود که لحظه ای بازمی ماند و همواره و در هر حال از هر رفیقی وظیفه طلب می نمود!

رفیق آلبرت همواره به بهتر شدن امور به چشم امیدواری می نگریست. در سرسودای هر روزه ساختن تولید " رادیو صدای کارگران " را می پروراند. بارها به زبان رانده بود که اگر ما همه ظرفیت های موجود را بخدمت بگیریم ، می توانیم چنین کنیم .

نام و یاد چنین انسان فرهیخته ای ، هیچگاه از تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی کشورمان فراموش نخواهد شد. گرامی باد یادش و فرزندان باد یادگارهای بجا مانده از رفیق آلبرت سهرابیان .

امیرجوهری لنگرودی

- سیاوش میرزاده - خرام مدور وقت های مرده
چاپ اول ، ناشر شاعر ، ص ۱۳۴

بار آخری که دیدم ات تکیده بودی
با چشمانی زرد و خسته
حلاج دهان ات اما سرخ بود
بار آخری که دیدم ات
نشسته بودی
چونان درختی بار آورودیرسال و
نسب از بی مرگان برده
خانه ات پراز ستاره بود
آن ستاره ی رخشان شب های تاریک و
ره گم کردگی را
بر پیشانی ت سوسو زن دیدم
دانستم

که دیگر بارت

باز نخواهم دید

به خیل چاووشان پهنه ی پندارهای غریب و
قلمرو آرزوهای محال پیوسته بودی
تامرگ نفس های سردش را بر ما نوزد
همه ی آرزوهای درخشان
پرنده های آسمان تو بودند
با بال های نازک و منقارهای کوچک
در وقت های تنگ و درماندگی
به گاه آماج تیرهای بی امان اسفند یاران
پری از پیرهای سیمرغ جان ات را آتش می زنی
و درمان خم های تن تهم تنان مان می کنیم

بار آخری که دیدم ات

اشک حسرت چشمان تهیینه و

زخم کاری گرده سهراب

به گوشه ی چشمانم نم نشاند

دانستم

که دیگر بارت

باز نخواهم دید .

توقف حکمیت های مبتنی بر دین ...

مسائل خانوادگی "خصوصی" هستند، هیچگونه دخالتی در آن نکند و زنان و کودکان را تحت حمایت های قانونی نگردد. قرار بود آنها را در کامیونیتی های خود رها سازند تا هر بلاپی که مذهبشان بر سر آنها میآورد، در همان کامیونیتی بر روی آن سرپوش گذاشته شود، به بیرون درز نکند، و زنان چاره جویی نکنند و زنان مهاجر و پناهنده ای که به این مملکت میآیند، ندانند چه حق و حقوقی دارند. آنها را وادار سازند در همان شرایط نابرابری که تاکنون زیسته اند، باقی بمانند. میخواستند در دل زنان به نام مذهب و قانون ترس ایجاد کنند و افکار ضد زن خود را بیشتر جا بیندازند. اما نتوانستند. ما زنان بر یک امر مشترک تاکید داشتیم و آن اینکه ما در مقابل هر قانونی که بیحقوقی و فرودستی زنان را رسمیت بخشد خواهیم ایستاد.

و صد البته زنانی که خود از کشورهایی آمده اند که قوانین مذهبی و آپارتاید جنسی در آن کشورها حکم میراند، دیگر حاضر نیستند شاهد یک جمهوری مذهبی دیگر در اینجا باشند. این تلاشها باید به جایی میرسید. و بالاخره این ایستادگی ها و اعتراض به موجه ساختن بیحقوقی زنان، اعتراض به دخالت دین در دولت، اعتراض به نقض سکولاریسم، و اعتراض به عقب گرد دولت کانادا به قوانین قرون وسطایی و اعتراض به "تحمل" قوانین زن ستیز، نتیجه داد.

دیروز، 11 سپتامبر وزیر استان اونتاریو، دالتون مگینتی اعلام داشت که "من به این نتیجه رسیدم که به اندازه کافی جدل بر سر این مسئله صورت گرفته است. در اونتاریو قوانین اسلامی جایی ندارد. در اونتاریو دوری مذهبی جایی ندارد و تنها یک قانون برای همه وجود خواهد داشت." این بیانیه مثل بمب در رسانه های جمعی این کشور ترکید. بسیاری را خوشحال کرد و موجب خشم جریایات مذهبی ای که مدافع حکمیت مذهبی بودند، گشت. نماینده جامعه یهود به صراحت گفت که از این تصمیم شوکه شده است. همه جا صحبت از تصمیم گیری و عقب نشینی دولت اونتاریو است و اینکه فشار به دولت برای حذف لایحه مربوط به دوری مذهبی و دادگاههای مذهبی در امور خانواده، خطری را از بیخ گوش زنان و کودکان، و بخصوص زنان و کودکانی که در یک خانواده مذهبی زندگی میکنند و مورد بدترین تبعیض ها قرار میگیرند، رد کرد. خطری که عواقب وخیم آن میرفت گسترده تر شود که به یمن مبارزات آزادیخواهان و برابری طلبان و بخصوص مدافعان حقوق زنان، جلوی آن گرفته شد.

عقب نشینی دولت اونتاریو یک پیروزی و یک شکست را به نمایش گذاشت. پیروزی ما بشردوستان، آزادیخواهان و برابری طلبان از سویی و شکست مذاهب دخالتگر در زندگی مردم از سوی دیگر. مذهبیه که میخواهند در همه زوایای زندگی انسان ها دخالت کرده و برای آنها تعیین تکلیف کنند که چگونه زندگی شان را اداره کنند. جنبش های مذهبی که قصد در نفوذ در دولت و تغییر قوانین مدنی به نفع قوانین مذهبی داشتند، یک بار دیگر به شکست کشیده شدند. جامعه انسانی یک قدم پیروزمندانه دیگر برداشت. قدمی که میتواند ما را به اهداف انسانی مان نزدیک تر کند. این پیروزی از آن همه ماست. و در درجه اول متعلق به جنبش زنان است. جنبش دفاع از حقوق زنان نشان داد که از چه نیرو و عظمتی برخوردار است هنگامیکه یکبارچه و متحد در مقابل ستم، احقاقیات و رسمیت بخشیدن به آن می ایستد، و هنگامیکه این جنبش تقویت میشود چه دستاوردهای انسانی ای خواهد داشت.

این درس بزرگی است که باید بخاطر بسپاریم. جا دارد که در اینجا به خود، به شما، به همه کسانی که گوشه ای از بار این تلاش را به دوش کشیدند، به همه کسانی که نگران بودند کار دادگاههای حکمیت مذهبی در کانادا به کجا خواهد کشید، به مردان و زنان مبارز، به سوسیالیست ها و کمونیست ها، به جامعه بشریت، به انسان های آزاد اندیش و مترقی، به کسانی که از آزادی و برابری بدون قید و شرط دفاع میکنند، و به زنان مسلمان معترض به استقرار حکمیت اسلامی در کانادا، این پیروزی را تبریک بگویم.

12 سپتامبر 2005 parvinashrafi@hotmail.com



قانون دوری اونتاریو در کانادا از سال 1991 زمینه ای را فراهم ساخته بود تا گروهها و سازمان های مذهبی اجازه دخالت در زندگی خانوادگی و دوری درمنازعات خانوادگی را بیابند. بر مبنای این قانون به مردم اجازه داده میشد تا منازعات خانوادگی خود را در چهارچوبهایی که خود تعیین میکردند و در یک سیستم اداری خصوصی حل و فصل نمایند. این سیستم حتی حق داشت یک پروسه مذهبی را در خود جای بدهد. این قانون مورد سوء استفاده گروهها و سازمان های بغایت ارتجاعی مذهبی، از سازمان های مسیحی گرفته تا یهودی و اسلامی، قرار گرفت. آنها فرصت ها را غنیمت شمردند تا از طریق این قانون، تبعیض هایی را که اصولاً مذاهب بر زنان روا میدارند، موجه سازند و با تکیه بر قانون آنها را قابل اجرا نمایند. حکمیت های مسیحیان در کلیسا و حکمیت های یهودیان در دادگاههای یهودی، در طول چند سال اخیر بی سروصدا و دور از چشم جامعه اجرا میشد. هنگامیکه "موسسه اسلامی برای عدالت مدنی" در اکتبر 2003 پس از کنفرانس خود، دولت کانادا را تحت فشار قرار داد که باید آنها را به عنوان یک نهاد حکمیت اسلامی و دوری قضایی به رسمیت بشناسد و از این پس آنها مجاز باشند که قانون در مورد مسائل ازدواج، طلاق، ارث و حضانت کودکان خود در جامعه اسلامی، بر مبنای شریعت اسلام تصمیم گیری کرده و حکمیت نمایند، هشداری بود به جامعه سکولار کانادا. این خبر اذهان را متوجه اتفاقاتی که از مدتها پیش افتاده بود، نمود و اینکه نباید سکوت کرد و اجازه داد دست مذهب به زندگی خصوصی مردم باز شود.

در این میان نقش مدافعین برابری زنان و طرفداران جدایی دین از دولت، بیش از همه به چشم میخورد. زیرا آنچه که مسلم بود این بود که در این میان زنان و کودکان بیشترین ضربه را از این گونه دخالت های مذهب خواهند خورد. از این رو حرکت های اعتراضی چندی بر علیه دخالت قوانین مذهبی در سیستم قضایی مدنی کانادا، شکل گرفت. اگرچه مرکز ثقل این اعتراضات استان اونتاریو و شهر تورنتو بود، ولی از آنجاییکه تعرضی که به قوانین سکولار کانادا شروع شده بود، فقط این استان را هدف نداشت و مدافعین دوری مذهبی در استان های دیگر هم زمره هایی را آغاز کرده بودند و مشخص بود که دامنه این تعرض بسیار وسیعتر از یک استان است، در استان ها و شهرهای دیگر نیز اشکال متفاوت مبارزاتی در مقابل این تعرض شکل گرفت. از تظاهرات گرفته تا سمینارها و کارگاههای آموزشی. دخالت مذهب در جامعه و تز نسبیست فرهنگی و چند فرهنگی و "احترام" به عقب افتاده ترین افکار و گرایشها ضد انسانی مذهبی، به چالش گرفته شد. لغو دادگاههای مذهبی، از جمله دادگاههای مبتنی بر شریعت اسلامی، در طول دو سال اخیر درصرد فعالیت های جنبش سکولار قرار گرفت. دست دولت اونتاریو در خصوصی سازی سیستم قضایی باز شد. افساء این امر که خصوصی ساختن قانون خانواده بدترین لطمات را به زنان و کودکان خواهد زد، موضوع کار بخشی از جنبش دفاع از حقوق زنان شد. کار به آنجا کشید که چندین سازمان اسلامی زنان نیز خود به تشکیل دادگاههای اسلامی مبتنی بر شریعت اسلام اعتراض کردند. برای همگان روشن بود که استقرار سیستم قضایی چندگانه، خود موجبات فشارهای نژادپرستانه را بیش از پیش فراهم خواهد کرد. میخواستند انسان ها را باز هم بر اساس مذهبشان تقسیم بندی کنند. و بر اساس این تقسیم بندی، به تقسیم بندی جنسی صحنه بگذارند و حقوق جهانشمول انسانی را از هزاران انسان دریغ کنند. قرار بود برای ما زنان به نسبت اینکه از کدام کشور می آییم و کدام مذهب در کشورمان حکومت میکند و یا رسمی است، حق و حقوق تعیین کنند. میخواستند بخش عظیمی از ما زنان را از حقوق اولیه مان محروم سازند. قرار بود زنی که در خانواده مسلمان بسر میبرد، حق حضانت کودک، حق طلاق، حق تحصیل و انتخاب شریک زندگی اش را در این گوشه دنیا هم از دست بدهد. قرار بود همه حفاظت هایی که تاکنون جنبش برابری طلبی زنان در چند دهه اخیر برای زنان در رابطه با مقابله با اعمال خشونت بر آنها، تأمین کرده بود، پس گرفته شود و خشونت در خانواده دوباره به حوزه خصوصی سپرده شود. دولت اونتاریو قرار بود دست خود را در حمایت های قانونی از زنان و کودکان بشوید و به صرف اینکه

ره یافتن به سوسیالیسم

نوشته: هری مکداف و فرد مکداف

برگردان: مرتضی محیط قسمت چهارم



مانتلی ریویو:
جولای 2005

هری مکداف و بل سونیزی

مجدد نوعی سرمایه داری حرامزاده شد. اما سؤال این است که اقتصادی با فرماندهی از بالا و کنترل سلسله مراتبی با اعمال زور - که فقط یکی از راههای موجود پیشبرد کار از سال 1928 به بعد بود و با این همه در سالهای دهه ی 1930، 1940 خوب عمل کرد - چرا در سالهای بعد به رکود گرایید؟ در سالهای اول مقادیر فراوانی نیروی کار در شهرها وجود داشت و مقادیر بیشتری نیز از مناطق روستایی میتوانست تامین گردد. نعمت منابع طبیعی وافر نیز موجود بود. بنابر این سازماندهی کارخانجات با کنترل شدید دولت برای هماهنگ سازی استفاده از منابع انسانی و طبیعی که منجر به رشد سریع اشتغال و تولید گردید، امکان پذیر بود. توسل به حس میهن پرستی و آرمانهای انقلاب در الهام بخشیدن به این پیشرفتهای بویژه در هنگامی که کشور با تهدید جنگ و سپس با واقعیت آن روبرو بود نقش بازی میکرد.

اما پس از آنکه بازسازی بعد از جنگ به اتمام رسید، استفاده از اقتصاد متمرکز و فرماندهی از بالا که کوشش داشت تقریباً همه ی تصمیم گیریهای اقتصادی را زیر کنترل خود داشته باشد، دستیابی مجدد به نرخ رشدی سریع را با موانع چندی روبرو کرد. در شرایط جدید روال کاری که قبلاً از آن استفاده میشد به عامل مخربی تبدیل شد: نخست آنکه رشد جمعیت فعال رو به کاهش گذاشت (به دلیل تلفات عظیم افراد سنین زاد و ولد در جنگ و کاهش عمومی میزان بچه دار شدن). دوم آنکه با اتمام معادنی که استخراج از آنها آسان بود تهیه موادخام با مشکل فزاینده ای روبرو شد. در سال 1974 پیش از آنکه بسیاری ها متوجه بحران اقتصادی و اجتماعی اتحاد شوروی شوند، موشه لوین نوشت:

"در ساز و کارهای اقتصادی که در اوایل دهه ی 1960 پدید آمده بودند، جنبه های محکوم به شکستی وجود داشت که مدتها از دید مقامات رسمی پنهان مانده بودند. طنز روزگار در این بود که هر چه وسایل بیشتری صرف انباشت و سرمایه گذاری میشد بهره به دست آمده از این سرمایه گذاری ها رو به کاهش رفته و نرخ رشد، پایین تر میرفت. . . تحقیقات نشان میداد که افزایش هزینه های گرداندن اقتصاد، کل فرایند تولید را آهسته کرده و استراتژیهای به کار گرفته شده به ضد خود تبدیل میگردد و به طور اضطراری به تجدیدنظر نیاز داشت. پایبندی یک جانبه به اولویت دادن به سرمایه گذاری در صنایع سنگین که به قرار راز اصلی موفقیت میتوانست باشد همراه با اعمال فشار و مقادیر عظیم نیروی کار در این راه همراه با اعمال فشار و سرکوب سیاسی به نظر میرسید که عوامل موثر در این رکود اقتصادی باشد. اما تعصب و کوشش موجود در پشت این رویدادها پیگیر و سرسختانه بود. صنایع سنگین هنوز با دست و دلبازی هر چه تمامتر به قیمت بی توجهی به کالاهای مصرفی مورد توجه قرار میگرفت و تولیدات بالنسبه بیشتری در خدمت صنایع سنگین قرار میگرفت تا کالاهای مصرفی. آنچه وضعیت اقتصاد شوروی را به راستی میتواند بیان کند "تولید به خاطر تولید" بود و این کار نه سطح زندگی مردم را بهتر میکرد و نه درآمد ملی به اندازه کافی از آن بهره مند میشد." (21)

اقتصاد که توسعه پیدا میکند برای بالا بردن بارآوری کار و قدرت تولید، ماشین های بهتر و جدیدی جای وسایل کهنه و مستهلک گذاشته میشود و این کار نیاز به سرمایه گذاری دارد. اما در شوروی، تاکید بر ساختن و مجزه کردن کارخانجات جدید به عنوان روش ادامه رشد منجر به بی توجهی به کارخانجات قدیمی تر شد. کارگران مجبور میشدند با وسایل و ابزار کهنه و فاقد کارایی کار کنند و در نتیجه به دلیل از کار افتادن وسایل، کارخانه ها مکرراً میخوابید. کمبود مواد اولیه نیز موجب گردید که ساختمان

برنامه ریزی و اقتصاد شوروی

بیشتر مشکلاتی که منجر به بحران در اتحاد شوروی در اواخر قرن بیستم گردید به اقتصاد آن کشور و شیوه سازماندهی آن در سالهای اول انقلاب مربوط اند. معمولاً گناه مشکلات اتحاد شوروی به گردن استفاده از برنامه ریزی مرکزی گذاشته میشود. حتی کسانی هستند که ادعا میکنند که داشتن اقتصاد با برنامه در کشور بزرگ و پیچیده غیرممکن است. بعضی هم "سوسیالیسم بازار" را به عنوان آلترناتیو پیشنهاد میکنند. اما ناکامی اقتصاد شوروی تنها به دلیل برنامه ریزی نبود بلکه ریشه در ویژگیهای خاص نوع برنامه ریزی داشت - سیستمی که در شرایط منحصر به فرد تحول یافته و مسیری پیدا کرد که با آنچه انقلابیون اولیه تصور میکردند بسیار تفاوت داشت. در اساس آنچه در اتحاد شوروی اتفاق افتاد برنامه ریزی بدون داشتن برنامه ای واقع بینانه بود. اتحاد شوروی مجبور نبود به برنامه ای بلند پروازانه با برنامه ریزی مرکزی و صنعتی سازی عظیم - آنچنان که در سالهای آخر دهه 1920 دیدیم - دست زند. بخش مهمی از رهبران و در راس آن بوخارین، طرفدار در پیش گرفتن مسیری آهسته تر و تدریجی تر بود. اما وقتی تصمیم گرفته شد تحت آن شرایط به غایت سخت، هدف اولیه سرعت بخشیدن باور نکردنی به رشد اقتصادی باشد برخی پیامدها نیز ناگزیر به دنبال میآمد: افزایش عظیم نقش دولت در اقتصاد، تمرکز شدید تصمیم گیری و اعمال سخت گیری و انضباط شدید بر مردم. برنامه پنجساله اول صحنه را برای بیشتر آنچه می بایست از نظر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در اتحاد شوروی اتفاق افتد آماده کرد. اهداف دوگانه صنعتی کردن سریع کشور و ایجاد توانایی دفاعی قدرتمند - که هر دو در شرایط موجود جهان آن روز پر اهمیت بود - با آغاز اولین برنامه پنجساله در 1928 به فکر و ذکر مسلط در شوروی تبدیل شد. تلاش برای پیاده کردن برنامه ای بی اندازه بلند پروازانه با توجه به منابع طبیعی و انسانی موجود - و بدون مشارکت وسیع توده مردم در برنامه ریزی آن - منجر به استفاده مکرر از تهدید و اعمال فشار گردید.

تا زمانی که اقتصاد میتوانست به رشد سریع خود ادامه دهد، جای مانور دادن برای جلوگیری از رسیدن تضادها به نقطه بحرانی و انفجار آن وجود داشت. اما هنگامی که نرخ رشد اقتصادی افت کرد و بالاخره در سالهای میان دهه ی 1960 و 1980 اقتصاد دچار رکود گردید، صحنه برای بحرانی عمیق آماده شد؛ بحرانی که در نهایت منجر به برقراری

ره یافتن به

بد دست به دست هم داده بود تا این واقعیت حیرت انگیز را به وجود آورد که: متوسط طول عمر مردم چین در آن موقع 35 سال باشد!

رژیم جدید با انجام يك عمل، جامعه ي قدیم را زیر و رو کرد: رفع نیاز اولیه مردم اولویت درجه اول به خود گرفت. سیستم خدمات پزشکی در سراسر کشور برپا شد و بیماری همگانی علیه بیماریهای واگیر آغاز گردید که موجب کاهش شدید یا از بین رفتن کامل بیماریهای شایع شد. تسهیلات آموزشی وسیعاً گسترش یافت و تلاش همه جانبه برای سوادآموزی، میزان با سواد ی را در سراسر چین گسترش داد. اصل "کاسه آهنین برنج" - سیستمی که شغل تمام عمر با حقوق بازنشستگی مطمئن در موسسات دولتی را تامین میکرد - پیاده شد. در اوایل دهه ي 1950 به هر دهقان سهمی از آن چیزی که به قول ویلیام هینتون (W.Hinton) "ارزشمندترین وسیله بنیانی تولید یعنی زمین" است رسید. نتیجه چشمگیر همه ي این کوششها برای بهبود زندگی مردم این بود که عمر متوسط مردم چین در سال 1980 به 65 سال رسید!

اما این همه دست آوردهای اجتماعی بنیادی در شرایط فقدان دموکراسی، راه را برای رشد و نفوذ دیوانسالاری باز کرد. مائوتسه تونگ در همه نوشته هایش در آن سالها علیه بوروکراسی جدیدی که نه تنها به صورت فرماندهان در برابر زیردستان عمل میکند بلکه امتیازات ویژه ای برای خود به دست آورده است زبان به شکایت میگشاید. مائو بارها خطر بوروکراسی را توضیح داده بود. چوئن لای یار نزدیک مائوتسه تونگ خطر را این طور توضیح میدهد:

"طبقه ملاکین، بورژوازی و دیگر طبقات استثمارگر مدتی طولانی پس از سرنگونی شان، در جامعه سوسیالیستی، قدرتمند باقی خواهند ماند. ما به هیچ رو آنها را نباید دست کم بگیریم. به طور همزمان عناصر جدید بورژوا و روشنفکران بورژوازی جدید و استثمارگران جدیدی بی وقفه در جامعه، در حزب و ارگانهای دولتی، در سازمانهای اقتصادی و مراکز فرهنگی و آموزشی به وجود خواهند آمد. این عناصر بورژوا، و دیگر استثمارگران بدون استثنا کوشش خواهند کرد پشتیبانان و عواملی در نهادهای سطح بالای رهبری برای خود پیدا کنند. عناصر بورژوازی قدیم و جدید و دیگر استثمارگران خواهند کوشید دست اتحاد به هم داده و به مخالفت با سوسیالیسم و پیشبرد سرمایه داری دست زنند." (22)

همانطور که مائوتسه تونگ اشاره میکند، حتی برخی از مقامات بالای حزب کمونیست قلباً خواهان در پیش گرفتن "راه سرمایه داری" بودند. هدف مائو از شروع انقلاب فرهنگی (1966-76) بسیج و درگیر کردن میلیونها نفر از سطوح مختلف جامعه - کارگران، دهقانان، دانشجویان و روشنفکران - در مبارزه علیه نیروهای درون حزب بود که از احیای سرمایه داری دفاع میکردند. بسیاری از روشنفکران چین و ایالات متحده انقلاب فرهنگی را به عنوان نوعی آشوب غیرانسانی در نظر میگیرند. درست است که در همین انقلاب فرهنگی آشفتگی وجود داشت و در میان گاردهای سرخ گروههای مختلفی بود (که بعضی نیز گارد سرخ های دروغین بودند که احتمالاً توسط افراد مورد حمله به وجود آمده بودند تا سردرگمی به وجود آورند) و موارد بسیاری از رفتار سخت و غیرانسانی از جمله کشتن افراد دیده شد، اما از سوی دیگر در مناطق روستایی به این دوره علی العموم با دید مثبت تری نگاه میکنند - به عنوان دوره ای که زیرساخت اقتصادی فراوانی ساخته شد و به مشکلات توده های عظیم منطقه دهقانی توجه شد.

دو سال پس از مرگ مائوتسه تونگ هنگامی که بالاترین مقامات حزبی چین دست به اصلاحات عمده ای زدند و اهداف اساسی انقلاب را رها کردند، تغییری بزرگ - در

کارخانجات جدید بسیار آهسته تر از آنچه انتظار میرفت پیشرفت کند.

در اقتصاد شوروی کارآیی آن طور که انتظار میرفت پیشرفت نمیکرد چرا که انرژی ها در جهات مختلف به هدر میرفت. ارزیابی روسای کارخانجات بر این پایه بود که چند کارخانه دیگر میتوانند بسازند نه اینکه کارخانجات موجود چقدر کارآیی دارند. بنابر این به سرمایه گذاری در کارخانجات جدید اولویت داده میشد بی آنکه اکثراً منابع لازم را برای اتمام کار داشته باشند. برنامه ریزان و مدیران سندیکاها به شکل منطقی تعیین نمیکردند نیاز به تولید چه چیزهایی و برای چه کسانی وجود دارد تا بهترین راه انجام آن را پیدا کنند. در عوض ساختن کارخانه های جدید خود تبدیل به يك ایدئولوژی شده بود.

شیوه کار کارخانه ها علی العموم بر پایه اصول عملکرد قدیمی کارخانجات فورد بود که طبق آن هر سندیکایی همه ي قطعات مختلف لازم برای فرآورده هایش را تولید میکرد - از شیشه و بلبرینگ گرفته تا فولاد و غیره. این نوع سازماندهی تولید، بخش زیادی از کارآیی را به هدر میداد زیرا به دلیل نبود عرضه کنندگان متعدد و بالقوه قطعات، ایجاد مشکل در هر بخش از تولید میتوانست کل سندیکا را به خاطر نبود قطعه ي لازم از کار بیاندازد. ناکارآیی های بسیار بدتری نیز در اقتصاد شوروی وجود داشت. در مناطق روستایی، سیلوی کافی برای انبار کردن غله وجود نداشت و در نتیجه محصولات فراوانی ضایع میشد. نبود جاده های خوب میان شهر و ده، حمل و نقل کالاها را با وقفه روبرو میکرد.

قدر مسلم آن است که بحران اقتصادی موجود قبل از روی کار آمدن گریباچف پدیده ای اتفاقی نبود. اقتصاد شوروی طوری سازمان یافته بود که تا زمانی میتوانست رشد کند که منابع عظیمی در خدمت آن بسیج شود. اما با ته کشیدن منابع، معجزه اقتصاد با فرماندهی از بالا دود هوا شد. واماندگی در جابه جایی از سیستم انتخاب شده در مرحله ي نخست توسعه در شوروی - سیستمی که به نوعی فرماندهی و کنترل از بالا بر پایه رشد بی وقفه صنایع همراه با رشد بی وقفه دیوانسالاری بزرگ و چسبیده به قدرت با امتیازات متعدد و پاداش های فراوان تبدیل شده بود - به این معنا بود که دیگر راه گریزی وجود نداشت.

پس از مرگ استالین راه حلهای چندی مورد بحث قرار گرفت و آزمایش شد، اما آنچه مورد نیاز بود تجدید نظر در کل سیستم از طریق عمل انقلابی به شیوه ای بود که مارکس درباره اش نوشته بود. در اصلاحات مورد آزمایش و پیش بینی شده خرابکاری میشد زیرا مشاغل و مقامات مدیران صنایع و دیگر بخشهای صاحب امتیاز جامعه را به خطر میانداخت. گمان ما بر آن است که در میان بالاترین قشر رهبری علاقه فزاینده ای به خصوصی سازی وسایل تولید به عنوان وسیله ي رسیدن به ثروت و امنیت مالی برای خود و فرزندانشان وجود داشت.

تجربه چین

هنگامی که ارتش سرخ به رهبری حزب کمونیست چین در سال 1949 وارد پکن شد مقدار کار لازم برای هموار کردن راه ورود به سوسیالیسم از توان هرکول هم افزون تر بود. گرسنگی بیداد میکرد. فقر در آن کشور چنان بود که این گفته گاندی در موردش صدق میکرد. "فقر بدترین نوع خشونت است." در حالی که انواع بیماریها در سراسر چین گسترده بود هیچ سیستم خدمات پزشکی در آنجا وجود نداشت. توده های عظیم مردم بی سواد بودند. آموزش در حد بسیار محدودی وجود داشت. همه ي این شرایط بسیار

ره یافتن به

(جدول 4). و بیشتر رشد اقتصادی در کناره های شرقی کشور متمرکز است).

جدول 3 - مقایسه توزیع درآمدها در چین و آمریکا برحسب يك پنجم جمعیت (1998)
يك و پنجم جمعیت ----- چین ----- ایالات متحده
درصد كل درآمد ملي
پایین ترین ----- 5/9 ----- 3/6
دومین ----- 10/2 ----- 9
سومین ----- 15/2 ----- 15
چهارمین ----- 22/2 ----- 23/2
بالاترین ----- 46/6 ----- 49/2

جدول 4 - ضریب درآمد سرانه (نسبت به پکن) 1995
پکن ----- 1/00
گواندوگ ----- 1/40
لیونینگ ----- 0/56
جیانگ سو ----- 0/79
شانسی ----- 0/30
هوئی ----- 0/41
هنان ----- 0/34
آن هوئی ----- 0/35
گان سو ----- 0/28
یونان ----- 0/28
(26)

به نظر ما یکی از مهمترین درسهایی که از عقب گرد چین (از اهداف انقلابی اش) میتوان فرا گرفت، این است که به اصطلاح "سوسیالیسم بازار" منطق درونی خود را دارد. هر قدم منجر به برداشتن قدم بعدی در سرازیری لغزنده به سوی سرمایه داری میشود. طرفداران این عقب گرد به این واقعیت اشاره میکنند که دولت هنوز صاحب شرکتهای ملی شده باقی مانده است. اما همین نیز در حال تغییر است. در ماه فوریه 2005 شورای وزیران چین گزارش داد که اکنون "شرکتهای خصوصی از نظر قانونی مجازند به اکتشاف نفت، تشکیل بانک در مقیاس معین، عرضه خدمات ارتباطی راه دور و ایجاد خطوط هوایی بپردازند. دیگر بخش هایی که سرمایه گذاری خصوصی اکنون در آنها مجاز است عبارتند از رشته بهداشت، آموزش و امور دفاعی" (وال استرایت جورنال 28 فوریه 2005) تیت درشت روزنامه فاینانشیال تایمز اول ماه می 2005 نیز اعلام میکند: "دولت چین اجازه فروش اموال دولتی را داده است" این فرایند هم اکنون آغاز شده است. فروش سهام چهار شرکت زیر کنترل دولت نشانه بارز این پدیده است. این کار ابتدا با فروش گروه "شرکتهای زی جیانگ شانگهای سازنده وسایل بسته بندی آغاز شده و با فروش شرکت صنایع سنگین سانی تولیدکننده وسایل ماشینی، شرکت کامپیوترسازی تسینگ هوا تونگ فانگ و شرکت منابع انرژی هبی جی نیو که يك شرکت ذغال است" ادامه یافته. (هرالد تریبون 9 می 2005)

ادامه دارد

- Moshe Lewin, Political undercurrents in soviet economic -21
(Debates (Princeton University Press 1974
Report on the work of the Government, 30 December
1964- as itted in: Maurice Meisner, Mao's China and After
(Free Press 1986
William Hinton, The great Reversal: The Privatization of -23
(China, 1978-1989 (Monthly Review Press 1990
World Bank, China Quarterly Update, April 2005 -24
World Bank's World development Index; Money Income -25
(in The United States 2001 (U.S. senses Bureau 2002
A.R. Khan and C. Riskin, inequality and poverty in China -26
(in the age of Globalization (Oxford University Press

واقع عقب گردی کامل - در سمت گیری تحولات اجتماعی و اقتصادی چین از سال 1978 به بعد آغاز گردید. (23)
ما نه میتوانیم و نه میخواهیم هدفهای روانی و شخصی طراحان سمت گیری جدید را تشخیص دهیم. در سطور پیشین هم کوشش نکردیم خطوط کلی پیچ و تاب هایی را که انقلاب چین پس از سال 1949 پشت سر گذاشته است توضیح دهیم. اما آنچه تاکنون آشکار شده این است که مدتهای طولانی در میان رهبران درباره ساختار جامعه چین و استراتژی تحولات آینده اش اختلافات عمیقی وجود داشته است. در يك سو کسانی وجود داشتند که میخواستند:

1- با امپریالیسم خارجی (که کناره های شرقی کشور را عملاً در کنترل داشته و در آنجا سرمایه گذاری کرده بود) مبارزه کنند؛
2- کشور را از فرهنگ فئودالی قدیم برهانند؛
3- کمک به دهقانان را در اولویت قرار دهند؛ و
4- بر ناسیونالیسم افراطی هان (Han) غلبه کرده و توجه زیادی به اقلیتهای ملی معطوف دارند. از سوی دیگر کسانی بودند که میخواستند با دادن اولویت درجه اول به صنعتی کردن کشور و سرعت بخشیدن به پیشرفت آن، چین را به قدرت بزرگی تبدیل کنند.

ما این مطالب را به عنوان متخصص امور چین نمی نویسیم. توضیحات بالا تفسیر ما از تاریخ متاخر چین بویژه هدف اعلام شده توسط رهبران اصلاحاتی است که آن را "سوسیالیسم با چهره چینی" (که گاه اقتصاد "سوسیالیسم بازار" نیز خوانده میشود) نامیده اند. به تدریج اطلاعات بیشتری درباره جنبه های پر اهمیت این عقب گرد بیرون میآید. هدف عمده ی انقلاب به وجود آوردن جامعه ای برابری طلب بود. سمت گیری جامعه چین در سی سال اول انقلاب هم در واقع چنین بود. "سوسیالیسم با چهره چینی" که در آن به گفته تنگ شیائو پینگ "ثروتمند شدن شکوهمند است" به سرعت "راه سرمایه داری" را در پیش گرفت و تمام پیامدهای منفی ناشی از آن چه از نظر اجتماعی و چه محیط زیست (که قبلاً شرح داده شد) با شدت هر چه تمامتر پدیدار شد. خط مشی جدید چین به راستی موجب رشد بسیار سریع تولید و درآمد ملی شده است. گرچه این نرخ رشد بالای اقتصادی بسیاری ها را سخت حیرت زده کرده است اما باید به خاطر داشت که زیر ساخت اقتصادی به وجود آمده حین دوران انقلابی و قبل از "اصلاحات"، بخش بزرگی از این رشد اقتصادی را ممکن ساخته است. دلیل دیگر، آن افزایش عظیم صادرات چین (از 0/6 تریلیون دلار در سال 1990 به 4/3 تریلیون دلار در 2003) است و بخش عمده ی آن نتیجه سرمایه گذاری های خارجی است که بر پایه مزدهای بسیار پایین کارگران چین، مافوق سود میبرند. با در پیش گرفتن استراتژی سرمایه گذاری در تولید نوع سرمایه بر (Capital intensive) و دستگاههای با صرفه جویی کار "بیش از 90 درصد از رشد متوسط سالانه 11/2 درصد ارزش افزوده در صنایع میان سالهای 1993 تا 2004 به شکل رشد در بهره وری کار بوده است نه رشد اشتغال". (24)

با تمرکز دادن رشد بسیار بالای اقتصاد در کارخانجات خودکار (اتوماتیک) در جهت صادرات و در موقعیتی که کارگران قادر به سازماندهی اتحادیه های مبارز و هدفمند نیستند، ثروت ایجاد شده به سوی کارگران سرازیر نشده است. این وضع به جای نظم برابری طلب قبلی قشر کوچک ثروتمند و طبقه متوسط مرفهی را به وجود آورده، در حالی که بقیه مردم دست به گریبان فقر، عدم امنیت، بیکاری، تنزل سطح آموزش و خدمات پزشکی اند. اثرات منفی این عقب گرد بر توده عظیم فقرا سرانجام از سوی محافل رسمی هم پذیرفته شده است. اداره سیاسی وزارت دارایی چین گزارشی در این مورد منتشر کرده است. روزنامه مردم ان لاین (People's Daily Online) روز 19 ژوئن 2003 مقاله ای منتشر کرد که به سندی در آن منعکس شده بود. مقاله با بیان این مطلب آغاز میشد که گزارش فوق از جمله واقعیات زیر را آشکار ساخته است:

1- "وسعت گیری دائم شکاف در توزیع درآمدها و شدت گیری شکاف میان ثروتمندان و فقرا"؛
2- تمرکز هر چه بیشتر انباشت ثروت و افزایش هر چه بیشتر اختلاف در ثروت خانواده ها".
گسترش سریع نابرابری اکنون به نقطه ای رسیده است که نابرابری توزیع ثروت در چین تقریباً مثل آمریکا شده است (جدول 3) علاوه بر این نابرابری درآمدها در مناطق مختلف نیز وجود دارد

ایران در آئینه آمار

گزارش بانک جهانی در مورد ثروتمندترین و فقیرترین کشورهای جهان

بر اساس جدیدترین برآورد بانک جهانی سوییس ثروتمندترین و انبوهی فقیرترین کشور جهان معرفی شدند. به نوشته مطبوعات روز چهارشنبه سوییس، بانک جهانی روز گذشته با انتشار گزارشی اعلام کرد: سوییس در ازای هر شهروند خود ۶۴۸ هزار و ۲۴۱ دلار ثروتمندترین و انبوهی نیز با یک هزار و ۹۶۵ دلار برای هر شهروند خود فقیرترین کشور جهان است.

بر اساس این گزارش، بعد از سوییس از نظر میزان ثروت، به ترتیب دانمارک، سوئد، آمریکا، آلمان، ژاپن، اتریش، نروژ، فرانسه، بلژیک و لوکزامبورگ قرار گرفته اند. مرکز تحقیقات بانک جهانی معیار سنجش خود را در بررسی میزان ثروت کشورها، منابع طبیعی، صنعت، رشد آموزش، ارزش و ذخیره پولی کشورها قرار داده است. در میان فقیرترین کشورهای جهان نیز بعد از انبوهی، کشورهای بروندي، نیجر، نپال، گینه بیسائو، موزامبیک، چاد و ماداگاسکار قرار دارند.

منابع طبیعی بخش اعظم ثروت کشورهای فقیر را تشکیل داده است و این در حالی است که در کشورهایی نظیر آلمان و سوییس منابع طبیعی تنها یک درصد ثروت این کشورها را شامل شده است.

* بر اساس آخرین نتایج بررسی وزارت بهداشت، متوسط هزینه پرداختی به بیمارستان در یک بار بستری ۴/۴ روزه در بیمارستان خصوصی ۳۸۷ هزار و ۶۹۹ تومان است، این در حالیست که این رقم در مرکز درمانی وابسته به وزارت بهداشت ۳۶ هزار و ۸۶۳ تومان با متوسط زمان ۹/۴ روز است. متوسط مخارج بستری شدن در بیمارستان برای زایمان یا سزارین در مراکز درمانی خصوصی به ترتیب ۳۰۷ هزار و ۳۱۵ تومان و برای سزارین ۴۹۸ هزار و ۷۶۷ تومان بوده است، این درحالیست که این رقم در مراکز درمانی وابسته به وزارت بهداشت برای زایمان ۴۵ هزار تومان و برای سزارین ۵۳ هزار و ۹۷۲ تومان است.

* تلفات کار در ایران، 4 تا 6 برابر کشورهای توسعه یافته است.

* استاندار تهران گفت: 30 درصد منابع مدیریتی، 40 درصد کار کارشناسی و 20 درصد نیروی انسانی کل کشور در استان تهران مستقر هستند.

* 9 میلیون و 800 هزار جوان واجد شرایط اشتغال در کشور وجود دارد و بر اساس آمار سازمان مدیریت و برنامه ریزی نرخ بیکاری در سال 83 به 25 رسید.

با وجود اینکه نرخ بیکاری جوانان به نرخ بیکاری کل کشور باید 1/5 برابر باشد اما در شرایط فعلی این نرخ بیش از 2 برابر است. نرخ بیکاری زنان در سال 83، 37/9 درصد و برای مردان 22/9 درصد

* کاربران اینترنتی در ایران از هر یک هزار نفر جمعیت کشور ۷۲ نفر اعلام شده که بدین ترتیب ایران از این نظر در رتبه ۵۷ جهان جای گرفته است.

* علی اصغر فانی گفت: در سال تحصیلی جدید حدود ۱۴ میلیون و ۵۰۰ هزار دانش آموز در دوره های مختلف تحصیلی به تحصیل اشتغال خواهند داشت. جمعیت دانش آموزی کشور در سال تحصیلی گذشته (۸۴-۸۳) حدود ۱۶ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر بوده است. در سال تحصیلی جدید یک میلیون و ۲۱ هزار فرهنگی در مدارس و ستاد آموزش و پرورش مشغول به کار خواهند شد.

* مدیرکل اداره نوسازی و تجهیز مدارس استان اردبیل، گفت: آموزش و پرورش این استان با کمبود 4 هزار و 129 کلاس درس مواجه است. وی افزود: برای احداث 4 هزار و 129 کلاس درس حدود 184 میلیارد تومان اعتبار نیاز است که در برنامه تنها 50 میلیارد تومان پیش بینی شده است.

هفته سال گذشت

هموطنان آزاده!

سالها می گذرند، هنوز از این زخم باز خون میریزد و خاطره این فاجعه ملی، این جنایت هولناک علیه بشریت بر فضای سیاسی ایران سنگینی میکند. انجمن ما، مانند هر سال مراسم یادمان گشتار تابستان 67 را در روز شنبه 24 سپتامبر در آژکا برگزار می کند. ما از همه شما دعوت می کنیم تا با حضورتان به این جان باختگان ادای احترام کرده و اجازه ندهیم روی این جنایت هولناک علیه بشریت غبار فراموشی بنشیند است. این بخشی از مبارزه ما علیه جمهوری اسلامی است.

برنامه:

پیام انجمن

سخنرانی آقای سیاگزار برلین

فیلم "درختی که به یاد میآورد" ساخته آقای مسعود رونوف

برنامه هنری توسط خاتم شیرین مهرداد

زمان: شنبه 24 سپتامبر 2005 از ساعت 19 و سی دقیقه

مکان: پاریس - AGECA

177 rue de Charonne

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران